

چین، فرصت‌ها و تهدیدها

اصول حاکم بر چین امروز

چین امروز، با چین دیروز فاصله‌ای معنی‌دار پیدا کرده‌است. در این کشور، پیشبرد اصلاحات اقتصادی و تداوم و تکمیل سیاست درهای باز، حفظ ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی، همراه با توسعه وحدت و یکپارچگی ملی، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود. این اصل از ابتدای سال 1978 که اصلاحات اقتصادی آغاز شد تا به امروز، محور تغییرات ساختاری و جوهری چین بوده‌است و چینی‌ها آن را به عنوان "اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز بر مدار اقتدار سیاسی و امنیتی" می‌خوانند. اصلاحات عمل‌گرایانه دوده گذشته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشد اقتصادی چین شتاب کنترل شده‌ای، بر بستر راهبردها داشته‌است.

نظارت دولتی بر اقتصاد و حفظ انحصارات دولتی در بخش‌های عمده اقتصادی، پس از دوده همچنان از سوی حزب تمرکزگرای چین اعمال می‌شود و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی هنوز نتوانسته‌است که این انحصار را بشکند. البته این تمرکز و نظارت، به گونه‌ای استادانه تعبیه شده‌است که مزاحمت عمده‌ای برای سیاست اصلاحات و درهای باز ایجاد نکند.

دولت چین تا کنون موفق شده‌است با استفاده از فناوری نوین، سرمایه و دانش فنی و مدیریت خارجی و اصلاح مقررات داخلی کشور، از طریق سیاست‌های تشویقی و اعمال تسهیلات ویژه، سرمایه‌های شگفت‌انگیزی را به چین سرازیر کند. این حرکت که حاصل دوراندیشی و نکاویت چینی است، زمینه‌های پرورش نسل جدید مدیران چین را فراهم آورده و چین امروز را به کارخانه دنیا میدل کرده‌است؛ به گونه‌ای که مسابقه‌ای همه‌جانبه برای حضور و جایابی در این اقتصاد، میان تولیدگران و کارآفرینان جهان شکل گرفته‌است. از دید صاحبان سرمایه جهانی، چین امروز دیگر "شریرانگاری" ندارد، بلکه دنیای غرب و صاحبان صنایع ناچار به مصالحه دردناک با این اژدهای زرد شده‌اند.

امروزه پویایی مناسب و نوآوری تدریجی چین، همراه با سرعت سرسام‌آور و حجم بالایی تغییرات، هر صاحب سرمایه‌ای را متوجه این بازار تولید و مصرف کرده‌است و این امر موجب شده‌است که بخش قابل توجهی از مراکز تحقیق و توسعه شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی در چین مستقر شود.

در چین امروز، نشانی از بی‌تابی، عصبیت و شعارگرایی به چشم نمی‌خورد. در واقع چین از یک سو رفتاری متعادل را از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت جویی، اولویت بی‌چون و چرای بخش‌های مختلف این کشور است. حاکمیت هوشمند چین می‌کوشد اختلافات کلیدی با دنیای پیرامون را با ادبیاتی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و روال‌مند دنبال کند و هر گونه برخورد و درگیری را به تعویق اندازد، البته دلیل بروز چنین رفتاری آن است که دولت و حزب حاکم بر چین، تعریف روشن و واقع‌بینانه‌ای از قدرت و توانایی این کشور دارد و دچار خطای ادراکی و خودبزرگ‌بینی مقطعی نیست. البته اقتصاد نوین چین دارای چالش‌های عمده‌ای هم هست که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

چالش‌های پیش روی چین

مهم‌ترین چالش‌های چین در ابعاد داخلی و خارجی که "مدیریت چینی" آنها را شناسایی و تعیین هویت کرده‌است عبارتند از: مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی، اشتغال، شکاف میان فقیر و غنی، چالش زمان، مدیریت منابع خارجی و رقابت.

اکنون هر یک از این موارد را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

1- مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی

حزب کمونیست چین برای رویارویی با این چالش از سال 2002 میلادی گشایش‌های کنترل شده‌ای در برخی از مطبوعات بوجود آورده‌است و اکنون نشریات مورد توجه جوانان تا حدودی از عملکرد دولت، مدیران و در موارد معدودی هم از عملکرد حزب انتقاد

می‌کنند. نهادهای اجتماعی و سندیکاها گوناگون به سمت "کارکرد اجتماعی" قوی‌تر هدایت شده‌اند و این گشایش در شهرهای ساحلی و جنوبی جدی‌تر از سایر مناطق است. از طرفی دولت چین در استان گواندونگ (مهم‌ترین استان اقتصادی) در جنوب چین به شکل آزمایشی انتخابات شورای شهر و مقامات محلی را با رای مستقیم مردم آزمون کرده‌است و آرام آرام آن را به سایر مناطق گسترش می‌دهد.

از بعد سیاسی هم برنامه‌ریزان دولتی چین با ایجاد تغییراتی در قانون و ساختار حزب کمونیست از کنگره شانزدهم به بعد، عضوگیری تولیدگران، کارآفرینان و صاحبان صنایع و سرمایه‌داران را در حزب مجاز دانسته‌اند. این حرکت، زمینه‌سازی بلند مدت برای "ایجاد دو گرایش سیاسی در درون حزب" تلقی می‌شود که در صورت ضرورت این دو گرایش قادر شوند حزب کمونیست را به "دو حزب اصلی کشور" تبدیل کنند و بتوانند الگوی نظام مردمی و پارلمانی را، البته با ویژگی‌های چینی، پیاده کنند. اگرچه این حرکت آرام و تدریجی مخالفانی هم در درون حزب حاکم دارد که هر از گاهی نشانه‌های آن دیده می‌شود، اما رهبری حزب و دفتر سیاسی بر ادامه این راهبرد اصرار دارند و آن را از ضرورت‌های قهری "توسعه همه‌جانبه کشور" بر می‌شمارند.

2- اشتغال

با توسعه نظام شهری و صنعتی‌تر شدن چین، نرخ بیکاری منحنی نمایی و غیر قابل کنترل پیدا کرده‌است و ظرف سه سال آینده به 13 درصد خواهد رسید. در حال حاضر سالانه این کشور به حدود 30 میلیون شغل نیازمند است که دولت، فقط قادر به تامین نیمی از این مشاغل است و ظرف سال‌های آتی، چین حدود 40 میلیون بیکار خواهد داشت که این امر به نوبه خود تهدیدی برای نظام حاکم تلقی خواهد شد.

دولت چین برای مقابله با این بحران روز افزون و جلوگیری از مهاجرت کشاورزان به شهرهای بزرگتر، قوانین تشویقی و تنبیهی فراوانی وضع کرده‌است. تاسیس مراکز آموزشی، حرفه‌ای و فنی در بخش‌های دولتی و خصوصی نیز از دیگر اقدامات مهم برای مقابله با معضل بیکاری محسوب می‌شود.

"برنامه‌های توسعه غرب و مرکز چین" و تلاش برای تراز کردن رشد اقتصادی و توزیع امکانات و تسهیلات در مناطق کمتر توسعه یافته غربی، بخشی دیگری از برنامه دولت چین برای مقابله با "چالش اشتغال" است.

3- شکاف فقیر و غنی

یکی از چالش‌های جدی و خطرناک جامعه متحول چین، تفاوت درآمد، دوگانگی قدرت خرید و نداشتن تناسب سطح زندگی میان ساکنان شهرها و روستاهاست و بعنوان مثال شرایط زندگی اهالی نوار ساحل شرقی چین با مناطق روستایی مرکزی و غربی این کشور غیرقابل مقایسه است.

در این برنامه دولت، توسعه امنیت سرمایه‌گذاری در مناطق غربی، هدایت سرمایه‌های خارجی به غرب و شمال غربی و سیاست‌های تشویقی برای پیشگیری از مهاجرت ساکنان غربی به مناطق شرقی را مورد توجه قرار داده‌است.

4- زمان

زمان برای چین هم فرصت و هم تهدید به حساب می‌آید، فرصت از این منظر که با گذشت زمان رشد و توسعه کشور متوازن ترمی شود و با اجرای طرح‌هایی نظیر "برنامه پنجساله توسعه غرب" مردم آن مناطق را به سطح قابل قبولی از رفاه اقتصادی برساند و تهدید از این جهت که با بازتر شدن فضای سیاسی-اجتماعی، گسترش ارتباطات و راحت‌تر شدن گردش اطلاعات، مردم محروم تر، خواست‌های بیشتری را مطرح می‌کنند و دولت چین زمان کمتری برای پرکردن شکاف رو به افزایش شهر و روستا از یک سو و غرب و شرق کشور از سوی دیگر در اختیار خواهد داشت.

راهکار مورد توجه برنامه‌ریزان چینی در این خصوص، پیاده کردن طرح‌های ضربتی، کمک‌گیری یارانه‌ای از استان‌های غنی برای استان‌های فقیرتر و بهره‌گیری کنترل شده از نیروی کار مناطق عقب افتاده‌تر در مناطق پیشرفته‌تر است.

5- مدیریت منابع خارجی

اکنون میزان سرمایه‌های خارجی تزریق شده به اقتصاد پویای چین در مدت دو دهه گذشته، از مرز 600 میلیارد دلار گذشته است و بعنوان مثال فقط در سال 2003 مبلغی نزدیک به 60 میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در چین تحقق یافته است. با پدید آمدن چنین شرایطی، دگر دیسی معناداری در مدیریت، کنترل، برنامه‌ریزی و هدایت چین به وجود آمده است و نسل نوینی از مدیران در کنار قله‌های ثروت در شرکت‌های بزرگ با شرکای خارجی ظهور کرده‌اند.

این مدیریت جدید که تجربه مدیریت منابع و سرمایه‌های خارجی را دارد، بخش‌های سودآور تولیدی و بازرگانی را قبضه کرده و مدیریت دولتی و انحصارات بزرگ حکومتی دیگر توان ادامه این روند را ندارد و باید مدیریت منابع خارجی به بخش خصوصی سپرده شود که این امر موجبات تضعیف نظارت دولت بر اقتصاد را در پی خواهد داشت.

مشکل دیگر نیز این است که عرصه‌های داخلی برای جذب سرمایه‌های کلان شرکت‌های بزرگ داخلی سودآوری و برگشت سود سرمایه‌های قبلی را ندارد. برای مقابله با این پدیده و گسترش نفوذ چین در آن سوی مرزها، دولت چین شرکت‌های بزرگ را تشویق کرده است که سرمایه‌های خود را به خارج مرزها و مناطق مستعد در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هدایت کنند.

در واقع این چالش چین می‌تواند فرصتی برای کشورهای کمتر توسعه یافته و دارای منابع و ذخایر دست نخورده قلمداد شود. هدایت بخشی از این سرمایه به صنعت، معادن و منابع به ایران، بویژه برای توسعه صنعت انرژی و نفت و گاز مفید خواهد بود. زمینه‌های جذب این سرمایه کاملاً فراهم است و چین به دلیل نیاز روز افزون به انرژی، همچنین حرکت برای حضور سیاسی و اقتصادی در سایر مناطق جهان، از خود آمادگی نشان می‌دهد.

6- رقابت

رقابت با قدرت‌های اقتصادی مسلط جهانی، نظیر آمریکا، اروپا و ژاپن، یکی از فرصت‌ها و در عین حال چالش‌های چین محسوب می‌شود. اینک پکن به دنبال یافتن حوزه‌های نفوذ جدید است و آرام آرام برای آمریکا و اروپا از یک همکار استراتژیک به یک رقیب استراتژیک مبدل می‌شود. این سهم خواهی جدید موجب شده است که قدرت‌های قدیمی و سنتی نظیر آمریکا در اندیشه مهار چین باشند و برای کنترل سرعت توسعه اقتصادی چین تلاش کنند.

جنگ منسوجات، رقابت خودروسازی، پافشاری برای کنترل و تقویت ارزش یوان (پول ملی چین) و تداوم تحریم تسلیحاتی اروپا علیه چین از جمله فشارهای غرب به اقتصاد گریزپای چین محسوب می‌شود.

در این راستا جهان صنعتی به سرکردگی آمریکا تلاش دارد تا با مشغول کردن چین به مشکلاتی نظیر "تایوان" و "هنگ‌کنگ"، حقوق بشر، دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و مسایلی از جمله، "تبت" و "سین‌کیانگ"، مهار چین را محکم‌تر کند. البته پکن هم می‌کوشد با تکیه بر توانایی‌های داخلی، نیروی کار ارزان، منابع گسترده، ذخایر ارزی، جمعیت انبوه و ساز و کارهای روان مدیریتی، توسعه اقتصادی خود را نهادینه و سهم خواهی بین‌المللی را جدی‌تر دنبال کند.

گردش آرام چین به سوی همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا و ایجاد یک بلوک نوین در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی، راهکار مرحله‌ای چین برای خروج از حاشیه سیاسی و ورود به متن رخدادها و تحولات جهانی تعریف می‌شود. اینک چین با تقویت "آسه آن"، "مجمع اقتصادی آسیا" و "سازمان همکاری‌های شانگهای" به دنبال نقش رهبری و هدایت در آسیا است، تا قادر شود با رقابت سازمان یافته‌تر، فرصت‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی را شکار کند.

شاید چین امروز هنوز به آن حد از توانایی نرسیده باشد که در سطح جهانی به طور جدی سهم خواهی کند، اما با حل و فصل مشکلات مرزی، امنیتی و سیاسی با همسایگان خود، قادر خواهد بود توجه بیشتری به عرصه‌های بین‌المللی معطوف کند.

فرصت‌ها، توانایی‌ها و امکانات چین

جمهوری خلق چین دارای فرصت‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های بی‌نظیری است که بهره‌گیری مناسب از این امکانات، ظرفیت رشد و توسعه این کشور را بالاتر برده و در دست و پنجه نرم کردن با چالش‌ها و تهدیدات به یاری پکن می‌آید.

مهمترین فرصت‌های چین عبارتند از: جمعیت، نژاد، ساختار اجتماعی، امنیت اجتماعی، منابع متنوع، همراهی منطقه‌ای و چینی‌های ماورای بحار.

این موارد را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم

:

1- جمعیت

جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون چینی یکی از نقاط قوت و توانایی‌های بالقوه این کشور محسوب می‌شود. اگر چه جمعیت به خودی خود می‌تواند تهدید هم به شمار آید، اما قناعت، سازمان‌پذیری، پشتکار، آرامش و امیدواری مردم چین سرمایه‌گرانهایی است که دولت‌مردان این کشور را قادر می‌سازد تا جمعیت را به فرصتی برای کشور تبدیل کنند.

در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت جمعیت چین فقط دهان و مصرف نیست، بلکه بازو و تولید به حساب می‌آیند و همین امر موجب شده بازار مصرف اغواکننده چین و ارزانی نیروی کار در این کشور، بسیاری از تولیدگران جهانی را برای حضور در این میدان به وسوسه اندازد.

2- نژاد

چین با برخورداری از نژاد زرد که نژادی کاری، منعطف، همراه و پذیرشگر است می‌تواند، بدون مقاومت جدی، طرح‌های مورد نظر را به اجرا درآورد و از حمایت مردمی هم برخوردار باشد.

3- ساختار اجتماعی

حزب کمونیست چین با بهره‌گیری از آموزه‌های مرام "کنفوسیوسی" و فردگرایی خاموش و "جمع‌پذیری فرهنگی"، قادر است سازمان سراسری منظم و گسترده حزبی را در اعماق جامعه پراکنده سازد.

ساختار اجتماعی امروز چین، یک ساختار حزبی مسئولیت‌پذیر، منظم، با انضباط آموزش دیده است که با تکیه بر توانایی‌های حزب، ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی مقتدر، جمعیت انبوه چین را کنترل کرده و بارور می‌کند.

اطاعت‌پذیری جزئی از جوهره وجودی جامعه چین امروز است و حزب حاکم با 64 میلیون عضو، حزب نخبگان، فرهیختگان و باسوادان چین خوانده می‌شود و عضویت در این حزب مسیری طولانی و سخت دارد که هرکسی قادر به پیمودن این راه نیست.

4- امنیت اجتماعی

وجود امنیت اجتماعی با ضریب اطمینان بالا نیز یکی از نقاط قوت چین به حساب می‌آید و دولت و شبکه‌های امنیتی و انتظامی دارای اقتدار لازم و کافی هستند. این توانایی که می‌توان آن را "اقتدار تثبیتی" نامید، نوعی پذیرش جهانی و مقبولیت بین‌المللی به چین داده است. اگر چه برخی از سازمان‌های بین‌المللی و رقبای غربی چین با طرح مسائلی نظیر حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، این امنیت و اقتدار را به چالش می‌کشند، اما مسائل و مشکلات اجتماعی دست کم تا دهه آتی، تهدیدی جدی برای چین به حساب نمی‌آید.

5- منابع متنوع

سرزمین پهناور چین و موقعیت جغرافیایی این کشور همراه با کانی‌ها و معادن و منابع غنی چین، ذخایر ارزشمندی هستند که در کنار ذخایر نه‌چندان گسترده نفت و گاز چین، توانایی اقتصادی این کشور را افزایش می‌دهند. بدین معنا که دسترسی به مواد اولیه و انواع کانی‌ها و حتی ذخایر انرژی زمینی و دریایی در چین، دسترسی گرانی نیست و ثروت خدادادی در کنار ثروت اجتماعی و نیروی کار ارزان، یکی از مطلوبیت‌های چین خوانده می‌شود.

6- همراهی منطقه‌ای

سیاست تنش زدایی و گسترش اعتماد با همسایگان که دولت چین آن را اتخاذ کرده‌است، با موفقیت پیگیری می‌شود و این سیاست‌ها توانسته است نوعی از "همراهی و همپویی منطقه‌ای" در جنوب شرقی آسیا فراهم آورد.

این دستاورد در پرتو سیاست "اولویت همکاری و ارتباطات مسالمت آمیز" با همسایگان حاصل شده است و بر توانایی‌های منطقه‌ای چین افزوده‌است. چینی‌ها در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم تلاش کردند تا سوءتفاهم‌های مرزی و ارضی با همسایگان را تقلیل دهند و مناسبات مسالمت با همسایگان را در اولویت سیاست خارجی قرار دهند. در این مسیر، چین بخش قابل توجهی از اختلاف خود با روسیه، هند، فیلیپین، ژاپن و سایر همسایگان را حل و فصل کرد و نیروهای نظامی خود را از مرزهای مشترک فراخواند. این امر فضایی جدید، بوجود آورد و نوعی از اعتماد و همکاری را موجب شد که زمینه همراهی و همکاری‌های اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی منطقه‌ای را فراهم کرد.

7- چینی‌های ماوراء بحار

دولت چین در دهه‌های گذشته با تشکیل "وزارت چینی‌های ماوراء بحار" و دهها سازمان و نهاد دولتی در قالب بخش خصوصی و ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با چینی‌های مهاجر و نخبگان آن سویی مرزها برقرار کرده‌است. (NGO مردمی) در سراسر China Town دستاورد این حرکت، تماس سازمان یافته با چینی‌های متخصص، نیروهای کارآمد و شهرک‌های چینی) جهان بوده که در پرتو این سیاست و جذب نخبگان چینی از سایر نقاط جهان، زمینه بهره‌برداری از 30 میلیون چینی آن سویی مرزها فراهم شده‌است.

این حرکت توانست به تعاملی دوسویه و موفق تبدیل شود و مدیریت، ارتباطات، اطلاعات، مهارت و سرمایه چینی‌های خارج‌نشین را به بازار چین وارد سازد. به‌دنبال حضور گسترده چینی‌های مقیم خارج، شرکت‌های بزرگ و کمپانی‌های بین‌المللی تشویق شدند که سرمایه‌های خود را به چین منتقل کنند و امروزه این شبکه به "حلقه اتصال چین با دنیای صنعتی و کشورهای غربی" تبدیل شده‌است.

توانایی‌های برشمرده، موجب شده‌است که اقتصاد چین از جایگاه برجسته‌ای برخوردار شود و دولت این کشور توانسته است با استفاده از پول، سرمایه، مدیریت و تجربه دیگران، اقتصاد خود را تواناتر و پویاتر سازد.

ظرفیت‌های همکاری و راهکارهای گسترش ارتباطات چین با ایران

تقویت زمینه‌های همکاری و بکارگیری ظرفیت‌های مکمل کشورها برای توسعه مناسبات با یکدیگر، نیازمند سطح قابل قبولی از اعتماد و تضمین منافع مشترک است. رسیدن به این مهم در گرو ایجاد یک مکانیزم فعال و پویا و گفت‌وگوهای مستمر و ملموس است تا دو طرف در بردارد. (Win-Win طرف قانع شوند که همکاری و هم‌قدمی منافع دوطرفه)

در صورت آماده بودن بسترهای سیاسی، تعبیه یک "شاخص برای سنجش سطح اعتماد" یکی از ضرورت‌های روابط ایران و چین خواهد بود. این چرخه فعال می‌تواند رهبران سیاسی را قانع کند که برای رسیدن به منافع بهتر، "ریسک همکاری" را در تمامی زمینه‌ها بپذیرند.

بنابراین در جامعه‌ای با ویژگی‌های چین امروز که حرکت خود را برمدار "سیاست متوازن و همکاری با همه طرف‌ها" قرارداده‌است سنجش سطح اعتماد، کاری سخت‌تر و ظریف‌تر است.

تجربه در چین نشان می‌دهد که فراهم آوری زمینه‌های اعتماد در گرو ملموس کردن دستاوردهای میان مدت و بلند مدت است و چینی‌ها علاقه‌مند هستند که بدون تبلیغات و سروصدای سیاسی، مناسبات خود را بویژه در بخش‌های صنعتی اقتصادی و تجاری با ایران گسترش دهند و نوعی از مناسبات محکم و قابل اتکا را پی‌ریزی کنند.

برای رسیدن به این مهم و عبور از همکاری‌های تجاری ساده و قدم نهادن در مسیر "همکاری‌های پروژه‌ای" و در نهایت ورود به همکاری‌های مشارکتی لازم است با ایجاد زمینه‌های رفع هر نوع سوء تفاهم، امکان سودآوری مناسبات فراهم شود.

مهم‌ترین راهکار برای طی این روند، علاقه‌مندسازی چینی‌ها به ظرفیت‌های همکاری و اطمینان دادن به مقامات پکن برای مستمر بودن و پایداری این همکاری‌ها است.

در این راستا، باید پروژه سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران را با جدیت و اولویت دنبال شود تا زمینه‌های "مشارکت راهبردی" با هدف پیشگیری، یا به تأخیر انداختن "نفوذ آمریکا و ناتو" در منطقه فراهم شود. برای تحقق این ایده، کار و تماس گسترده و برقراری رابطه نزدیک و متنوع با تمام شاخه‌های لابی اقتصادی و تأثیرگذار در چین توصیه می‌شود.

ملموس کردن ضرورت رقابت با ژاپن، روسیه هند و کره جنوبی و اهمیت تحرك بیشتر چین در تمامی عرصه‌ها برای عقب نماندن از قافله رقابت، در تمامی سطوح عنوان و ترویج شود و به چینی‌ها تفهیم شود که ایران تنها کشوری است که در خاورمیانه ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، علمی و فنی را برای تبدیل شدن به یک همکار استراتژیک برای چین داراست.

بنابراین در چارچوب باورسازی و "اطمینان‌بخشی" برای چینی‌ها، لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌های همکاری در تمامی سطوح طرح شود. در این مسیر محورهای نظیر:

"جمعیت باسواد، کارشناس و نخبه ایران"،

"منابع انرژی راهبردی (نفت و گاز و منابع معدنی..)"،

"موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی ایران"،

"شرایط ناپایدار خاورمیانه و ثبات و امنیت کشور"،

... و "مواضع سیاسی نزدیک دو کشور"،

می‌تواند مورد توجه و کار مشترک قرار گیرد.

به نظر می‌رسد ظرف سال‌های آتی هم می‌توان با چین بر اساس ظرفیت‌های پیش گفته، تعامل و مشارکتی پایدار، بر اساس اعتماد متقابل و منکب بر ظرفیت‌های همکاری، بویژه در امر انرژی را تداوم بخشید.

در همکاری با چین بهتر است همچنان مسایلی از جمله:

"انتقال فناوری"، "سرمایه‌گذاری"، "تشکیل واحدهای مشترک"، "پیگیری نیازهای ویژه"

و "استفاده از توانایی‌های واسطه‌ای چین برای پرکردن خلا و فاصله ایران با صنعت و فناوری روز دنیا" مدنظر قرار گیرد.

این روند می‌تواند همکاری اقتصادی دو کشور را از تمرکز بر واردات نفتی به سوی متنوع‌سازی همکاری‌های اقتصادی سوق دهد و علاوه بر نفت و مشتقات نفتی، سطح مبادلات دوجانبه و صادرات را در عرصه‌هایی نظیر محصولات شیمیایی و پتروشیمی، قیر، کلافه‌های کانی (سنگ آهن، چدن و کرومیت)، سنگ‌های ساختمانی، اقلام دامی و شیلاتی، فولاد، خشکبار و کشمش جدی‌تر و اقتصادی‌تر نماید. بویژه آنکه می‌توان واردات فعلی ایران از چین را که متمرکز بر انواع ماشین‌آلات، وسایل الکترونیکی، منسوجات، تجهیزات حمل و نقل، لوازم التحریر، لوازم برقی خانگی، قفل و یراق و دانه‌های روغنی است، به سوی انتقال فناوری، راه‌اندازی مشهور در ایران و (Brand) خطوط تولید و در نهایت به ایجاد مراکز تولید کالا و محصولات تجاری با علانم تجاری (غرب‌آسیا سوق داد.

این روند با وجود تجربه‌های موفق نظیر همکاری در ساخت مترو، احداث نیروگاه، سدسازی، کشتی‌سازی، احداث خطوط راه‌آهن، تولید واگن قطار و خودروسازی پرونده قابل دفاعی خواهد داشت.

سخن پایانی

در چین، تقسیم جامعه به بد و خوب، دوست و دشمن یا سپید و سیاه معنی ندارد و معمولاً زندگی در محیط خاکستری در جریان است. بنابراین در چنین شرایطی ایران می‌تواند در بخش اقتصادی و تجاری قدرت مانور خوبی داشته باشد، بویژه آنکه امروزه، فضای سیاسی تحت تاثیر نظرات نخبگان شکل می‌گیرد و توده‌ها در آن نقش چندانی ندارند.

براین اساس لازم است نقش خبرگان و نخبگان و تشکلات ساختاریافته، برای ارتباط با این کشور بسیار جدی تر از گذشته تلقی شود.

در جمهوری خلق چین، التهاب، افراطی‌گری و عواطف و احساسات سیاسی و اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض، احساسات ملی، بیگانگی‌پذیری و رشد شاخص‌های حرکت عقلایی و سود محور، همگانی شده است. در این جامعه نخبه‌گرایی و دیوانسالاری حزبی هادی توده‌های فرمانبر چینی است. پس ایران به راحتی قادر است شبکه‌های فکور از نخبگان تاثیرگذار را مورد توجه قرار دهد و در صورت ضرورت از همراهی آنان بهره ببرد. اگرچه اساس هسته‌های نخبه‌گرایی و حتی نخبگان اقوام و اقلیت‌ها در اختیار ساختار سراسری حزب قرار دارد، اما کارکرد اجتماعی حزب، نظیر کارکرد امنیتی و دفاعی آن، بیش از حد ایدئولوژیک یا تندروانه نیست و امکان زیست در حاشیه آن وجود دارد.

بهر تقدیر، این ساختار همواره در دو دهه گذشته کوشیده است با هدایت، کنترل و بومی کردن (لوکالیزه) بحران‌ها و شوک‌های وارده، از تسری پس‌لرزه‌ها به لایه‌های روئین جامعه پیشگیری کند.

در عرصه روابط خارجی نیز نخبگان حزبی از درایت، هوشمندی، شهامت و توانایی نوآوری برخوردارند و سیاست خارجی را تابعی از جو داخلی و توده‌های نکرده‌اند. بر این اساس به طور همزمان شاهد نوعی از آرمان‌خواهی موعود و واقع‌گرایی موجود در جامعه چین هستیم که تداخل و تزامم چندانی با همدیگر ندارند، زیرا خط‌کشی میان سیاست داخلی و سیاست خارجی شفاف و برجسته است، این دیدگاه نیز یکی از شاخه‌های همکاری تهران-پکن قلمداد می‌شود.

از دید چینی‌ها هیچکس و هیچ چیز، بد نیست و همه چیز باید در اختیار مردم خوب چین باشد، به همین دلیل، چین جدید و نسل نو، نه تنها از دهنایی ترسناک نیست، بلکه از گونه‌های از الگوهای رفتاری و قواعد کرداری روشن بهره‌مند است که در آن افسردگی، بدخلقی، عصبیت و انزواگرایی تعریف و جایگاهی ندارد و هر معامله‌ای را با لبخند، ابرام و اصرار و انعطاف قابل انجام می‌داند. این گونه است که مشاهده می‌کنیم، با وجود سازماندهی طولی و تصمیم‌گیری متمرکز حزبی، تصمیم‌سازی، فرصت‌آفرینی، و بیسترسازی، در دستان نخبگان و مبتنی بر عقلانیت و فرزاندگی است و تمامی دیدگاه‌ها، ابتکارها و نوآوری‌ها در ساخت و اجرای استراتژی‌ها مهم شمرده می‌شوند.

در يك جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که عملگرایی، هدفمندی، و محوریت منافع ملی، عناصر اصلی تصمیم‌گیری در چین امروز است و "عقل جمعی" حاکمیت قابل توجهی در هسته‌های تصمیم‌سازی دارد و شایسته‌سالاری و نخبه‌پروری و زایش ایده‌های نو در آحاد این جامعه عظیم به طور روزافزونی نهادینه می‌شود.

امید است این تجربیات و ایده‌های امتحان شده، انگشت اشاره‌ای برای آزمون داده‌ها، در مسیر پرفراز و نشیب توسعه ایران عزیز باشد.

ان شاء الله

اصول حاکم بر چین امروز

چین امروز، با چین دیروز فاصله‌ای معنی‌دار پیدا کرده‌است. در این کشور، پیشبرد اصلاحات اقتصادی و تداوم و تکمیل سیاست درهای باز، حفظ ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی، همراه با توسعه وحدت و یکپارچگی ملی، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود. این اصل از ابتدای سال 1978 که اصلاحات اقتصادی آغاز شد تا به امروز، محور تغییرات ساختاری و جوهری چین بوده‌است و چینی‌ها آن را به عنوان "اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز بر مدار اقتدار سیاسی و امنیتی" می‌خوانند. اصلاحات عمل‌گرایانه دوده گذشته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشد اقتصادی چین شتاب کنترل شده‌ای، بر بستر راهبردها داشته‌است.

نظارت دولتی بر اقتصاد و حفظ انحصارات دولتی در بخش‌های عمده اقتصادی، پس از دوده همچنان از سوی حزب تمرکزگرای چین اعمال می‌شود و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی هنوز نتوانسته‌است که این انحصار را بشکند. البته این تمرکز و نظارت، به گونه‌ای استادانه تعبیه شده‌است که مزاحمت عمده‌ای برای سیاست اصلاحات و درهای باز ایجاد نکند.

دولت چین تا کنون موفق شده‌است با استفاده از فناوری نوین، سرمایه و دانش فنی و مدیریت خارجی و اصلاح مقررات داخلی کشور، از طریق سیاست‌های تشویقی و اعمال تسهیلات ویژه، سرمایه‌های شگفت‌انگیزی را به چین سرازیر کند. این حرکت که حاصل دوراندیشی و ذکاوت چینی‌هاست، زمینه‌های پرورش نسل جدید مدیران چین را فراهم آورده و چین امروز را به کارخانه دنیا مبدل کرده‌است؛ به گونه‌ای که مسابقه‌ای همه‌جانبه برای حضور و جایابی در این اقتصاد، میان تولیدگران و کارآفرینان جهان شکل گرفته‌است. از دید صاحبان سرمایه جهانی، چین امروز دیگر "شریرانگاری" ندارد، بلکه دنیای غرب و صاحبان صنایع ناچار به مصالحه دردناک با این اژدهای زرد شده‌اند.

امروزه پویایی مناسب و نوآوری تدریجی چین، همراه با سرعت سرسام‌آور و حجم بالایی تغییرات، هر صاحب سرمایه‌ای را متوجه این بازار تولید و مصرف کرده‌است و این امر موجب شده‌است که بخش قابل توجهی از مراکز تحقیق و توسعه شرکت‌های بزرگ و چندملیتی در چین مستقر شود.

در چین امروز، نشانی از بی‌تابی، عصبیت و شعارگرایی به چشم نمی‌خورد. در واقع چین از یک سو رفتاری متعادل را از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت جویی، اولویت بی‌چون و چرای بخش‌های مختلف این کشور است. حاکمیت هوشمند چین می‌کوشد اختلافات کلیدی با دنیای پیرامون را با ادبیاتی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و روال‌مند دنبال کند و هر گونه برخورد و درگیری را به تعویق اندازد، البته دلیل بروز چنین رفتاری آن است که دولت و حزب حاکم بر چین، تعریف روشن و واقع‌بینانه‌ای از قدرت و توانایی این کشور دارد و دچار خطای ادراکی و خودبزرگ‌بینی مقطعی نیست. البته اقتصاد نوین چین دارای چالش‌های عمده‌ای هم هست که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

چالش‌های پیش روی چین

مهم‌ترین چالش‌های چین در ابعاد داخلی و خارجی که "مدیریت چینی" آنها را شناسایی و تعیین هویت کرده‌است عبارتند از: مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی، اشتغال، شکاف میان فقیر و غنی، چالش زمان، مدیریت منابع خارجی و رقابت.

اکنون هر یک از این موارد را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

1- مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی

حزب کمونیست چین برای رویارویی با این چالش از سال 2002 میلادی گشایش‌های کنترل شده‌ای در برخی از مطبوعات بوجود آورده‌است و اکنون نشریات مورد توجه جوانان تا حدودی از عملکرد دولت، مدیران و در موارد معدودی هم از عملکرد حزب انتقاد می‌کنند. نهادهای اجتماعی و سندیکاها گوناگون به سمت "کارکرد اجتماعی" قوی‌تر هدایت شده‌اند و این گشایش در شهرهای ساحلی و جنوبی جدی‌تر از سایر مناطق است. از طرفی دولت چین در استان گواندونگ (مهم‌ترین استان اقتصادی) در جنوب چین به شکل

آزمایشی انتخابات شورای شهر و مقامات محلی را با رای مستقیم مردم آزمون کرده است و آرام آرام آن را به سایر مناطق گسترش می‌دهد.

از بعد سیاسی هم برنامه‌ریزان دولتی چین با ایجاد تغییراتی در قانون و ساختار حزب کمونیست از کنگره شانزدهم به بعد، عضوگیری تولیدگران، کارآفرینان و صاحبان صنایع و سرمایه‌داران را در حزب مجاز دانسته‌اند. این حرکت، زمینه‌سازی بلند مدت برای " ایجاد دو گرایش سیاسی در درون حزب" تلقی می‌شود که در صورت ضرورت این دو گرایش قادر شوند حزب کمونیست را به " دو حزب اصلی کشور " تبدیل کنند و بتوانند الگوی نظام مردمی و پارلمانی را، البته با ویژگی‌های چینی، پیاده کنند. اگرچه این حرکت آرام و تدریجی مخالفانی هم در درون حزب حاکم دارد که هر از گاهی نشانه‌های آن دیده می‌شود، اما رهبری حزب و دفتر سیاسی بر ادامه این راهبرد اصرار دارند و آن را از ضرورت‌های قهری " توسعه همه جانبه کشور " بر می‌شمارند.

2- اشتغال

با توسعه نظام شهری و صنعتی‌تر شدن چین، نرخ بیکاری منحنی نمایی و غیر قابل کنترل پی‌دا کرده است و ظرف سه سال آینده به 13 درصد خواهد رسید. در حال حاضر سالانه این کشور به حدود 30 میلیون شغل نیازمند است که دولت، فقط قادر به تامین نیمی از این مشاغل است و ظرف سال‌های آتی، چین حدود 40 میلیون بیکار خواهد داشت که این امر به نوبه خود تهدیدی برای نظام حاکم تلقی خواهد شد.

دولت چین برای مقابله با این بحران روز افزون و جلوگیری از مهاجرت کشاورزان به شهرهای بزرگتر، قوانین تشویقی و تنبیهی فراوانی وضع کرده است. تاسیس مراکز آموزشی، حرفه‌ای و فنی در بخش‌های دولتی و خصوصی نیز از دیگر اقدامات مهم برای مقابله با معضل بیکاری محسوب می‌شود.

" برنامه‌های توسعه غرب و مرکز چین" و تلاش برای تراز کردن رشد اقتصادی و توزیع امکانات و تسهیلات در مناطق کمتر توسعه یافته غربی، بخشی دیگری از برنامه دولت چین برای مقابله با " چالش اشتغال " است.

3- شکاف فقیر و غنی

یکی از چالش‌های جدی و خطرناک جامعه متحول چین، تفاوت درآمد، دوگانگی قدرت خرید و نداشتن تناسب سطح زندگی میان ساکنان شهرها و روستاهاست و بعنوان مثال شرایط زندگی اهالی نوار ساحل شرقی چین با مناطق روستایی مرکزی و غربی این کشور غیرقابل مقایسه است.

در این برنامه دولت، توسعه امنیت سرمایه‌گذاری در مناطق غربی، هدایت سرمایه‌های خارجی به غرب و شمال غربی و سیاست‌های تشویقی برای پیشگیری از مهاجرت ساکنان غربی به مناطق شرقی را مورد توجه قرار داده است.

4- زمان

زمان برای چین هم فرصت و هم تهدید به حساب می‌آید، فرصت از این منظر که با گذشت زمان رشد و توسعه کشور متوازن ترمی شود و با اجرای طرح‌هایی نظیر " برنامه پنج‌ساله توسعه غرب" مردم آن مناطق را به سطح قابل قبولی از رفاه اقتصادی برساند و تهدید از این جهت که با بازتر شدن فضای سیاسی- اجتماعی، گسترش ارتباطات و راحت‌تر شدن گردش اطلاعات، مردم محروم تر، خواست‌های بیشتری را مطرح می‌کنند و دولت چین زمان کمتری برای پرکردن شکاف رو به افزایش شهر و روستا از یک سو و غرب و شرق کشور از سوی دیگر در اختیار خواهد داشت.

راهکار مورد توجه برنامه‌ریزان چینی در این خصوص، پیاده کردن طرح‌های ضربتی، کمک‌گیری یارانه‌ای از استان‌های غنی برای استان‌های فقیرتر و بهره‌گیری کنترل شده از نیروی کار مناطق عقب افتاده‌تر در مناطق پیشرفته‌تر است.

5- مدیریت منابع خارجی

اکنون میزان سرمایه‌های خارجی تزریق شده به اقتصاد پویای چین در مدت دو دهه گذشته، از مرز 600 میلیارد دلار گذشته است و بعنوان مثال فقط در سال 2003 مبلغی نزدیک به 60 میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در چین تحقق یافته است. با پدید آمدن چنین شرایطی، دگرذیسی معناداری در مدیریت، کنترل، برنامه‌ریزی و هدایت چین به وجود آمده است و نسل نوینی از مدیران در کنار قله‌های ثروت در شرکت‌های بزرگ با شرکای خارجی ظهور کرده‌اند.

این مدیریت جدید که تجربه مدیریت منابع و سرمایه‌های خارجی را دارد، بخش‌های سودآور تولیدی و بازرگانی را قبضه کرده و مدیریت دولتی و انحصارات بزرگ حکومتی دیگر توان ادامه این روند را ندارد و باید مدیریت منابع خارجی به بخش خصوصی سپرده شود که این امر موجبات تضعیف نظارت دولت بر اقتصاد را در پی خواهد داشت.

مشکل دیگر نیز این است که عرصه‌های داخلی برای جذب سرمایه‌های کلان شرکت‌های بزرگ داخلی سودآوری و برگشت سود سرمایه‌های قبلی را ندارد. برای مقابله با این پدیده و گسترش نفوذ چین در آن سوی مرزها، دولت چین شرکت‌های بزرگ را تشویق کرده است که سرمایه‌های خود را به خارج مرزها و مناطق مستعد در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هدایت کنند.

در واقع این چالش چین می‌تواند فرصتی برای کشورهای کمتر توسعه یافته و دارای منابع و ذخایر دست نخورده قلمداد شود. هدایت بخشی از این سرمایه به صنعت، معادن و منابع به ایران، بویژه برای توسعه صنعت انرژی و نفت و گاز مفید خواهد بود. زمینه‌های جذب این سرمایه کاملاً فراهم است و چین به دلیل نیاز روز افزون به انرژی، همچنین حرکت برای حضور سیاسی و اقتصادی در سایر مناطق جهان، از خود آمادگی نشان می‌دهد.

6- رقابت

رقابت با قدرت‌های اقتصادی مسلط جهانی، نظیر آمریکا، اروپا و ژاپن، یکی از فرصت‌ها و در عین حال چالش‌های چین محسوب می‌شود. اینک پکن به دنبال یافتن حوزه‌های نفوذ جدید است و آرام آرام برای آمریکا و اروپا از یک همکار استراتژیک به یک رقیب استراتژیک مبدل می‌شود. این سهم خواهی جدید موجب شده است که قدرت‌های قدیمی و سنتی نظیر آمریکا در اندیشه مهار چین باشند و برای کنترل سرعت توسعه اقتصادی چین تلاش کنند.

جنگ منسوجات، رقابت خودروسازی، پافشاری برای کنترل و تقویت ارزش یوان (پول ملی چین) و تداوم تحریم تسلیحاتی اروپا علیه چین از جمله فشارهای غرب به اقتصاد گریزپای چین محسوب می‌شود.

در این راستا جهان صنعتی به سرکردگی آمریکا تلاش دارد تا با مشغول کردن چین به مشکلاتی نظیر "تایوان" و "هنگ‌کنگ"، حقوق بشر، دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و مسایلی از جمله، "تبت" و "سین‌کیانگ"، مهار چین را محکم‌تر کند. البته پکن هم می‌کوشد با تکیه بر توانایی‌های داخلی، نیروی کار ارزان، منابع گسترده، ذخایر ارزی، جمعیت انبوه و ساز و کارهای روان مدیریتی، توسعه اقتصادی خود را نهادینه و سهم خواهی بین‌المللی را جدی‌تر دنبال کند.

گردش آرام چین به سوی همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا و ایجاد یک بلوک نوین در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی، راهکار مرحله‌ای چین برای خروج از حاشیه سیاسی و ورود به متن رخدادها و تحولات جهانی تعریف می‌شود. اینک چین با تقویت "آسه آن"، "مجمع اقتصادی آسیا" و "سازمان همکاری‌های شانگهای" به دنبال نقش رهبری و هدایت در آسیا است، تا قادر شود با رقابت سازمان یافته‌تر، فرصت‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی را شکار کند.

شاید چین امروز هنوز به آن حد از توانایی نرسیده باشد که در سطح جهانی به طور جدی سهم خواهی کند، اما با حل و فصل مشکلات مرزی، امنیتی و سیاسی با همسایگان خود، قادر خواهد بود توجه بیشتری به عرصه‌های بین‌المللی معطوف کند.

فرصت‌ها، توانایی‌ها و امکانات چین

جمهوری خلق چین دارای فرصت‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های بی‌نظیری است که بهره‌گیری مناسب از این امکانات، ظرفیت رشد و توسعه این کشور را بالاتر برده و در دست و پنجه نرم کردن با چالش‌ها و تهدیدات به یاری پکن می‌آید.

مهمترین فرصت‌های چین عبارتند از: جمعیت، نژاد، ساختار اجتماعی، امنیت اجتماعی، منابع متنوع، همراهی منطقه‌ای و چینی‌های ماورای بحار.

این موارد را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم

:

1- جمعیت

جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون چینی یکی از نقاط قوت و توانایی‌های بالقوه این کشور محسوب می‌شود. اگر چه جمعیت به خودی خود می‌تواند تهدید هم به شمار آید، اما قناعت، سازمان‌پذیری، پشتکار، آرامش و امیدواری مردم چین سرمایه‌گرانهایی است که دولتمردان این کشور را قادر می‌سازد تا جمعیت را به فرصتی برای کشور تبدیل کنند.

در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت جمعیت چین فقط دهان و مصرف نیست، بلکه بازو و تولید به حساب می‌آیند و همین امر موجب شده بازار مصرف اغواکننده چین و ارزانی نیروی کار در این کشور، بسیاری از تولیدگران جهانی را برای حضور در این میدان به وسوسه اندازد.

2- نژاد

چین با برخورداری از نژاد زرد که نژادی کاری، منعطف، همراه و پذیرشگر است می‌تواند، بدون مقاومت جدی، طرح‌های مورد نظر را به اجرا درآورد و از حمایت مردمی هم برخوردار باشد.

3- ساختار اجتماعی

حزب کمونیست چین با بهره‌گیری از آموزه‌های مرام "کنفوسیوسی" و فردگرایی خاموش و "جمع‌پذیری فرهنگی"، قادر است سازمان سراسری منظم و گسترده حزبی را در اعماق جامعه پراکنده سازد.

ساختار اجتماعی امروز چین، یک ساختار حزبی مسئولیت‌پذیر، منظم، با انضباط آموزش دیده است که با تکیه بر توانایی‌های حزب، ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی مقتدر، جمعیت انبوه چین را کنترل کرده و بارور می‌کند.

اطاعت‌پذیری جزئی از جوهره وجودی جامعه چین امروز است و حزب حاکم با 64 میلیون عضو، حزب نخبگان، فرهیختگان و باسوادان چین خوانده می‌شود و عضویت در این حزب مسیری طولانی و سخت دارد که هرکسی قادر به پیمودن این راه نیست.

4- امنیت اجتماعی

وجود امنیت اجتماعی با ضریب اطمینان بالا نیز یکی از نقاط قوت چین به حساب می‌آید و دولت و شبکه‌های امنیتی و انتظامی دارای اقتدار لازم و کافی هستند. این توانایی که می‌توان آن را "اقتدار تثبیتی" نامید، نوعی پذیرش جهانی و مقبولیت بین‌المللی به چین داده‌است. اگر چه برخی از سازمان‌های بین‌المللی و رقبای غربی چین با طرح مسایلی نظیر حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، این امنیت و اقتدار را به چالش می‌کشند، اما مسایل و مشکلات اجتماعی دست کم تا دهه آتی، تهدیدی جدی برای چین به حساب نمی‌آید.

5- منابع متنوع

سرزمین پهناور چین و موقعیت جغرافیایی این کشور همراه با کانی‌ها و معادن و منابع غنی چین، ذخایر ارزشمندی هستند که در کنار ذخایر نه‌چندان گسترده نفت و گاز چین، توانایی اقتصادی این کشور را افزایش می‌دهند. بدین معنا که دسترسی به مواد اولیه و انواع کانی‌ها و حتی ذخایر انرژی زمینی و دریایی در چین، دسترسی گرانی نیست و ثروت خدادادی در کنار ثروت اجتماعی و نیروی کار ارزان، یکی از مطلوبیت‌های چین خوانده می‌شود.

6- همراهی منطقه‌ای

سیاست تنش زدایی و گسترش اعتماد با همسایگان که دولت چین آن را اتخاذ کرده‌است، با موفقیت پیگیری می‌شود و این سیاست‌ها توانسته است نوعی از "همراهی و همپویی منطقه‌ای" در جنوب شرقی آسیا فراهم آورد.

این دستاورد در پرتو سیاست "اولویت همکاری و ارتباطات مسالمت آمیز" با همسایگان حاصل شده است و بر توانایی‌های منطقه‌ای چین افزوده‌است. چینی‌ها در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم تلاش کردند تا سوءتفاهم‌های مرزی و ارضی با همسایگان را تقلیل دهند و مناسبات مسالمت با همسایگان را در اولویت سیاست خارجی قرار دهند. در این مسیر، چین بخش قابل توجهی از اختلاف خود با روسیه، هند، فیلیپین، ژاپن و سایر همسایگان را حل و فصل کرد و نیروهای نظامی خود را از مرزهای مشترک فراخواند. این امر فضایی جدید، بوجود آورد و نوعی از اعتماد و همکاری را موجب شد که زمینه همراهی و همکاری‌های اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی منطقه‌ای را فراهم کرد.

7- چینی‌های ماوراء بحار

دولت چین در دهه‌های گذشته با تشکیل "وزارت چینی‌های ماوراء بحار" و دهها سازمان و نهاد دولتی در قالب بخش خصوصی و ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با چینی‌های مهاجر و نخبگان آن سوی مرزها برقرار کرده‌است. (NGO مردمی) در سراسر China Town دستاورد این حرکت، تماس سازمان یافته با چینی‌های متخصص، نیروهای کارآمد و شهرک‌های چینی) جهان بوده که در پرتو این سیاست و جذب نخبگان چینی از سایر نقاط جهان، زمینه بهره‌برداری از 30 میلیون چینی آن سوی مرزها فراهم شده‌است.

این حرکت توانست به تعاملی دوسویه و موفق تبدیل شود و مدیریت، ارتباطات، اطلاعات، مهارت و سرمایه چینی‌های خارج‌نشین را به بازار چین وارد سازد. به‌دنبال حضور گسترده چینی‌های مقیم خارج، شرکت‌های بزرگ و کمپانی‌های بین‌المللی تشویق شدند که سرمایه‌های خود را به چین منتقل کنند و امروزه این شبکه به "حلقه اتصال چین با دنیای صنعتی و کشورهای غربی" تبدیل شده‌است.

توانایی‌های برشمرده، موجب شده‌است که اقتصاد چین از جایگاه برجسته‌ای برخوردار شود و دولت این کشور توانسته است با استفاده از پول، سرمایه، مدیریت و تجربه دیگران، اقتصاد خود را تواناتر و پویاتر سازد.

ظرفیت‌های همکاری و راهکارهای گسترش ارتباطات چین با ایران

تقویت زمینه‌های همکاری و بکارگیری ظرفیت‌های مکمل کشورها برای توسعه مناسبات با یکدیگر، نیازمند سطح قابل قبولی از اعتماد و تضمین منافع مشترک است. رسیدن به این مهم در گرو ایجاد یک مکانیزم فعال و پویا و گفت‌وگوهای مستمر و ملموس است تا دو طرف در بردارد. (Win-Win طرف قانع شوند که همکاری و هم‌قدمی منافع دوطرفه)

در صورت آماده بودن بسترهای سیاسی، تعبیه یک "شاخص برای سنجش سطح اعتماد" یکی از ضرورت‌های روابط ایران و چین خواهد بود. این چرخه فعال می‌تواند رهبران سیاسی را قانع کند که برای رسیدن به منافع بهتر، "ریسک همکاری" را در تمامی زمینه‌ها بپذیرند.

بنابراین در جامعه‌ای با ویژگی‌های چین امروز که حرکت خود را برمدار "سیاست متوازن و همکاری با همه طرف‌ها" قرار داده‌است سنجش سطح اعتماد، کاری سخت‌تر و ظریف‌تر است.

تجربه در چین نشان می‌دهد که فراهم آوری زمینه‌های اعتماد در گرو ملموس کردن دستاوردهای میان مدت و بلند مدت است و چینی‌ها علاقه‌مند هستند که بدون تبلیغات و سروصدای سیاسی، مناسبات خود را بویژه در بخش‌های صنعتی اقتصادی و تجاری با ایران گسترش دهند و نوعی از مناسبات محکم و قابل اتکا را پی‌ریزی کنند.

برای رسیدن به این مهم و عبور از همکاری‌های تجاری ساده و قدم نهادن در مسیر "همکاری‌های پروژه‌ای" و در نهایت ورود به همکاری‌های مشارکتی لازم است با ایجاد زمینه‌های رفع هر نوع سوء تفاهم، امکان سودآوری مناسبات فراهم شود.

مهمترین راهکار برای طی این روند، علاقه‌مندی‌های چینی‌ها به ظرفیت‌های همکاری و اطمینان دادن به مقامات پکن برای مستمر بودن و پایداری این همکاری‌ها است.

در این راستا، باید پروژه سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران را با جدیت و اولویت دنبال شود تا زمینه‌های " مشارکت راهبردی" با هدف پیشگیری، یا به تأخیر انداختن " نفوذ آمریکا و ناتو" در منطقه فراهم شود. برای تحقق این ایده، کار و تماس گسترده و برقراری رابطه نزدیک و متنوع با تمام شاخه‌های لابی اقتصادی و تأثیرگذار در چین توصیه می‌شود.

ملموس کردن ضرورت رقابت با ژاپن، روسیه هند و کره جنوبی و اهمیت تحرك بیشتر چین در تمامی عرصه‌ها برای عقب نماندن از قافله رقابت، در تمامی سطوح عنوان و ترویج شود و به چینی‌ها تفهیم شود که ایران تنها کشوری است که در خاورمیانه ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، علمی و فنی را برای تبدیل شدن به یک همکار استراتژیک برای چین داراست.

بنابراین در چارچوب باورسازی و " اطمینان‌بخشی" برای چینی‌ها، لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌های همکاری در تمامی سطوح طرح شود. در این مسیر محورهای نظیر:

"جمعیت باسواد، کارشناس و نخبه ایران"،

"منابع انرژی راهبردی (نفت و گاز و منابع معدنی..)"،

"موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی ایران"،

"شرایط ناپایدار خاورمیانه و ثبات و امنیت کشور" ،

... و "مواضع سیاسی نزدیک دو کشور" ،

می‌تواند مورد توجه و کار مشترک قرار گیرد.

به نظر می‌رسد ظرف سال‌های آتی هم می‌توان با چین بر اساس ظرفیت‌های پیش گفته، تعامل و مشارکتی پایدار، بر اساس اعتماد متقابل و منکی بر ظرفیت‌های همکاری، بویژه در امر انرژی را تداوم بخشید.

در همکاری با چین بهتر است همچنان مسایلی از جمله:

"انتقال فناوری"، "سرمایه‌گذاری"، "تشکیل واحدهای مشترک"، "پیگیری نیازهای ویژه"

و "استفاده از توانایی‌های واسطه‌ای چین برای پرکردن خلا و فاصله ایران با صنعت و فناوری روز دنیا" مدنظر قرار گیرد.

این روند می‌تواند همکاری اقتصادی دو کشور را از تمرکز بر واردات نفتی به سوی متنوع‌سازی همکاری‌های اقتصادی سوق دهد و علاوه بر نفت و مشتقات نفتی، سطح مبادلات دوجانبه و صادرات را در عرصه‌هایی نظیر محصولات شیمیایی و پتروشیمی، قیر، کلافه‌های کانی (سنگ آهن، چدن و کرومیت)، سنگ‌های ساختمانی، اقلام دامی و شیلاتی، فولاد، خشکبار و کشمش جدی‌تر و اقتصادی‌تر نماید. بویژه آنکه می‌توان واردات فعلی ایران از چین را که متمرکز بر انواع ماشین‌آلات، وسایل الکترونیکی، منسوجات، تجهیزات حمل و نقل، لوازم التحریر، لوازم برقی خانگی، قفل و یراق و دانه‌های روغنی است، به سوی انتقال فناوری، راه‌اندازی مشهور در ایران و (Brand خطوط تولید و در نهایت به ایجاد مراکز تولید کالا و محصولات تجاری با علانم تجاری) غرب آسیا سوق داد.

این روند با وجود تجربه‌های موفق نظیر همکاری در ساخت مترو، احداث نیروگاه، سدسازی، کشتی‌سازی، احداث خطوط راه‌آهن، تولید واگن قطار و خودروسازی پرونده قابل دفاعی خواهد داشت.

سخن پایانی

در چین، تقسیم جامعه به بد و خوب، دوست و دشمن یا سپید و سیاه معنی ندارد و معمولاً زندگی در محیط خاکستری در جریان است. بنابراین در چنین شرایطی ایران می‌تواند در بخش اقتصادی و تجاری قدرت مانور خوبی داشته باشد، بویژه آنکه امروزه، فضای سیاسی تحت تأثیر نظرات نخبگان شکل می‌گیرد و توده‌ها در آن نقش چندانی ندارند.

براین اساس لازم است نقش خبرگان و نخبگان و تشکلات ساختاریافته، برای ارتباط با این کشور بسیار جدی‌تر از گذشته تلقی شود.

در جمهوری خلق چین، التهاب، افراطی‌گری و عواطف و احساسات سیاسی و اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض، احساسات ملی، بیگانگی‌پذیری و رشد شاخص‌های حرکت عقلایی و سود محور، همگانی شده است. در این جامعه نخبه‌گرایی و دیوانسالاری حزبی هادی توده‌های فرمانبر چینی است. پس ایران به راحتی قادر است شبکه‌های فکور از نخبگان تأثیرگذار را مورد توجه قرار دهد و در صورت ضرورت از همراهی آنان بهره‌برد. اگرچه اساس هسته‌های نخبه‌گرایی و حتی نخبگان اقوام و اقلیت‌ها در اختیار ساختار سراسری حزب قرار دارد، اما کارکرد اجتماعی حزب، نظیر کارکرد امنیتی و دفاعی آن، بیش از حد ایدئولوژیک یا تندرانه نیست و امکان زیست در حاشیه آن وجود دارد.

بهر تقدیر، این ساختار همواره در دو دهه گذشته کوشیده است با هدایت، کنترل و بومی کردن (لوکالیزه) بحران‌ها و شوک‌های وارد، از تسری پس‌لرزه‌ها به لایه‌های روئین جامعه پیشگیری کند.

در عرصه روابط خارجی نیز نخبگان حزبی از درایت، هوشمندی، شهامت و توانایی نوآوری برخوردارند و سیاست خارجی را تابعی از جو داخلی و توده‌ای نکرده‌اند. بر این اساس به‌طور هم‌زمان شاهد نوعی از آرمان‌خواهی موعود و واقع‌گرایی موجود در جامعه چین هستیم که تداخل و تزامم چندانی با همدیگر ندارند، زیرا خط‌کشی میان سیاست داخلی و سیاست خارجی شفاف و برجسته است، این دیدگاه نیز یکی از شاخه‌های همکاری تهران-پکن قلمداد می‌شود.

از دید چینی‌ها هیچکس و هیچ چیز، بد نیست و همه چیز باید در اختیار مردم خوب چین باشد، به همین دلیل، چین جدید و نسل نو، نه تنها اژدهایی ترسناک نیست، بلکه از گونه‌ای از الگوهای رفتاری و قواعد کرداری روشن بهره‌مند است که در آن افسردگی، بدخلقی، عصبیت و انزواگرایی تعریف و جایگاهی ندارد و هر معامله‌ای را با لیخند، ابرام و اصرار و انعطاف قابل انجام می‌داند. این گونه است که مشاهده می‌کنیم، با وجود سازماندهی طولی و تصمیم‌گیری متمرکز حزبی، تصمیم‌سازی، فرصت‌آفرینی، و بسترسازی، در دستان نخبگان و مبتنی بر عقلانیت و فرزانه‌گی است و تمامی دیدگاه‌ها، ابتکارها و نوآوری‌ها در ساخت و اجرای استراتژی‌ها مهم شمرده می‌شوند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که عملگرایی، هدفمندی، و محوریت منافع ملی، عناصر اصلی تصمیم‌گیری در چین امروز است و "عقل جمعی" حاکمیت قابل توجهی در هسته‌های تصمیم‌سازی دارد و شایسته‌سالاری و نخبه‌پروری و زایش ایده‌های نو در آحاد این جامعه عظیم به‌طور روزافزونی نهادینه می‌شود.

امید است این تجربیات و ایده‌های امتحان شده، انگشت اشاره‌ای برای آزمون داده‌ها، در مسیر پرفراز و نشیب توسعه ایران عزیز باشد.

ان شاء الله

اصول حاکم بر چین امروز

چین امروز، با چین دیروز فاصله‌ای معنی‌دار پیدا کرده‌است. در این کشور، پیشبرد اصلاحات اقتصادی و تداوم و تکمیل سیاست درهای باز، حفظ ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی، همراه با توسعه وحدت و یکپارچگی ملی، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود. این اصل از ابتدای سال 1978 که اصلاحات اقتصادی آغاز شد تا به امروز، محور تغییرات ساختاری و جوهری چین بوده‌است و چینی‌ها آن را به عنوان "اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز بر مدار اقتدار سیاسی و امنیتی" می‌خوانند. اصلاحات عمل‌گرایانه دوده گذشته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشد اقتصادی چین شتاب کنترل شده‌ای، بر بستر راهبردها داشته‌است.

نظارت دولتی بر اقتصاد و حفظ انحصارات دولتی در بخشهای عمده اقتصادی، پس از دوده همچنان از سوی حزب تمرکزگرای چین اعمال می‌شود و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی هنوز نتوانسته‌است که این انحصار را بشکند. البته این تمرکز و نظارت، به گونه‌ای استادانه تعبیه شده‌است که مزاحمت عمده‌ای برای سیاست اصلاحات و درهای باز ایجاد نکند.

دولت چین تا کنون موفق شده‌است با استفاده از فناوری نوین، سرمایه و دانش فنی و مدیریت خارجی و اصلاح مقررات داخلی کشور، از طریق سیاست‌های تشویقی و اعمال تسهیلات ویژه، سرمایه‌های شگفت‌انگیزی را به چین سرازیر کند. این حرکت که حاصل دوراندیشی و ذکاوت چینی‌هاست، زمینه‌های پرورش نسل جدید مدیران چین را فراهم آورده و چین امروز را به کارخانه دنیا مبدل کرده‌است؛ به گونه‌ای که مسابقه‌ای همه‌جانبه برای حضور و جایابی در این اقتصاد، میان تولیدگران و کارآفرینان جهان شکل گرفته‌است. از دید صاحبان سرمایه جهانی، چین امروز دیگر "شریرانگاری" ندارد، بلکه دنیای غرب و صاحبان صنایع ناچار به مصالحه در دنگ با این اژدهای زرد شده‌اند.

امروزه پویایی مناسب و نوآوری تدریجی چین، همراه با سرعت سرسام‌آور و حجم بالایی تغییرات، هر صاحب سرمایه‌ای را متوجه این بازار تولید و مصرف کرده‌است و این امر موجب شده‌است که بخش قابل توجهی از مراکز تحقیق و توسعه شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی در چین مستقر شود.

در چین امروز، نشانی از بی‌تابی، عصبیت و شعارگرایی به چشم نمی‌خورد. در واقع چین از یک سو رفتاری متعادل را از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت جویی، اولویت بی‌چون و چرای بخش‌های مختلف این کشور است. حاکمیت هوشمند چین می‌کوشد اختلافات کلیدی با دنیای پیرامون را با ادبیاتی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و روال‌مند دنبال کند و هر گونه برخورد درگیری را به تعویق اندازد، البته دلیل بروز چنین رفتاری آن است که دولت و حزب حاکم بر چین، تعریف روشن و واقع‌بینانه‌ای از قدرت و توانایی این کشور دارد و دچار خطای ادراکی و خودبزرگ‌بینی مقطعی نیست. البته اقتصاد نوین چین دارای چالش‌های عمده‌ای هم هست که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

چالش‌های پیش روی چین

مهمترین چالش‌های چین در ابعاد داخلی و خارجی که "مدیریت چینی" آنها را شناسایی و تعیین هویت کرده‌است عبارتند از: مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی، اشتغال، شکاف میان فقیر و غنی، چالش زمان، مدیریت منابع خارجی و رقابت.

اکنون هر یک از این موارد را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

1- مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی

حزب کمونیست چین برای رویارویی با این چالش از سال 2002 میلادی گشایش‌های کنترل شده‌ای در برخی از مطبوعات بوجود آورده‌است و اکنون نشریات مورد توجه جوانان تا حدودی از عملکرد دولت، مدیران و در موارد معدودی هم از عملکرد حزب انتقاد می‌کنند. نهادهای اجتماعی و سندیکا‌های گوناگون به سمت "کارکرد اجتماعی" قوی‌تر هدایت شده‌اند و این گشایش در شهرهای ساحلی و جنوبی جدی‌تر از سایر مناطق است. از طرفی دولت چین در استان گواندونگ (مهمترین استان اقتصادی) در جنوب چین به شکل

آزمایشی انتخابات شورای شهر و مقامات محلی را با رای مستقیم مردم آزمون کرده است و آرام آرام آن را به سایر مناطق گسترش می دهد.

از بعد سیاسی هم برنامه ریزان دولتی چین با ایجاد تغییراتی در قانون و ساختار حزب کمونیست از کنگره شانزدهم به بعد، عضوگیری تولیدگران، کارآفرینان و صاحبان صنایع و سرمایه داران را در حزب مجاز دانسته اند. این حرکت، زمینه سازی بلند مدت برای " ایجاد دو گرایش سیاسی در درون حزب" تلقی می شود که در صورت ضرورت این دو گرایش قادر شوند حزب کمونیست را به " دو حزب اصلی کشور" تبدیل کنند و بتوانند الگوی نظام مردمی و پارلمانی را، البته با ویژگی های چینی، پیاده کنند. اگرچه این حرکت آرام و تدریجی مخالفانی هم در درون حزب حاکم دارد که هر از گاهی نشانه های آن دیده می شود، اما رهبری حزب و دفتر سیاسی بر ادامه این راهبرد اصرار دارند و آن را از ضرورت های قهری " توسعه همه جانبه کشور" بر می شمارند.

2- اشتغال

با توسعه نظام شهری و صنعتی تر شدن چین، نرخ بیکاری منحنی نمایی و غیر قابل کنترلی پیدا کرده است و ظرف سه سال آینده به 13 درصد خواهد رسید. در حال حاضر سالانه این کشور به حدود 30 میلیون شغل نیازمند است که دولت، فقط قادر به تامین نیمی از این مشاغل است و ظرف سال های آتی، چین حدود 40 میلیون بیکار خواهد داشت که این امر به نوبه خود تهدیدی برای نظام حاکم تلقی خواهد شد.

دولت چین برای مقابله با این بحران روز افزون و جلوگیری از مهاجرت کشاورزان به شهرهای بزرگتر، قوانین تشویقی و تنبیهی فراوانی وضع کرده است. تاسیس مراکز آموزشی، حرفه ای و فنی در بخش های دولتی و خصوصی نیز از دیگر اقدامات مهم برای مقابله با معضل بیکاری محسوب می شود.

" برنامه های توسعه غرب و مرکز چین" و تلاش برای تراز کردن رشد اقتصادی و توزیع امکانات و تسهیلات در مناطق کمتر توسعه یافته غربی، بخشی دیگری از برنامه دولت چین برای مقابله با " چالش اشتغال" است.

3- شکاف فقیر و غنی

یکی از چالش های جدی و خطرناک جامعه متحول چین، تفاوت درآمد، دوگانگی قدرت خرید و نداشتن تناسب سطح زندگی میان ساکنان شهرها و روستاهاست و بعنوان مثال شرایط زندگی اهالی نوار ساحل شرقی چین با مناطق روستایی مرکزی و غربی این کشور غیر قابل مقایسه است.

در این برنامه دولت، توسعه امنیت سرمایه گذاری در مناطق غربی، هدایت سرمایه های خارجی به غرب و شمال غربی و سیاست های تشویقی برای پیشگیری از مهاجرت ساکنان غربی به مناطق شرقی را مورد توجه قرار داده است.

4- زمان

زمان برای چین هم فرصت و هم تهدید به حساب می آید، فرصت از این منظر که با گذشت زمان رشد و توسعه کشور متوازن ترمی شود و با اجرای طرح هایی نظیر " برنامه پنج ساله توسعه غرب" مردم آن مناطق را به سطح قابل قبولی از رفاه اقتصادی برساند و تهدید از این جهت که با بازتر شدن فضای سیاسی- اجتماعی، گسترش ارتباطات و راحت تر شدن گردش اطلاعات، مردم محروم تر، خواست های بیشتری را مطرح می کنند و دولت چین زمان کمتری برای پرکردن شکاف رو به افزایش شهر و روستا از یک سو و غرب و شرق کشور از سوی دیگر در اختیار خواهد داشت.

راهکار مورد توجه برنامه ریزان چینی در این خصوص، پیاده کردن طرح های ضربتی، کمک گیری یارانه ای از استان های غنی برای استان های فقیرتر و بهره گیری کنترل شده از نیروی کار مناطق عقب افتاده تر در مناطق پیشرفته تر است.

5- مدیریت منابع خارجی

اکنون میزان سرمایه‌های خارجی تزریق شده به اقتصاد پویای چین در مدت دو دهه گذشته، از مرز 600 میلیارد دلار گذشته است و بعنوان مثال فقط در سال 2003 مبلغی نزدیک به 60 میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در چین تحقق یافته است. با پدید آمدن چنین شرایطی، دگر دیسی معناداری در مدیریت، کنترل، برنامه‌ریزی و هدایت چین به وجود آمده است و نسل نوینی از مدیران در کنار قله‌های ثروت در شرکت‌های بزرگ با شرکای خارجی ظهور کرده‌اند.

این مدیریت جدید که تجربه مدیریت منابع و سرمایه‌های خارجی را دارد، بخش‌های سودآور تولیدی و بازرگانی را قبضه کرده و مدیریت دولتی و انحصارات بزرگ حکومتی دیگر توان ادامه این روند را ندارد و باید مدیریت منابع خارجی به بخش خصوصی سپرده شود که این امر موجبات تضعیف نظارت دولت بر اقتصاد را در پی خواهد داشت.

مشکل دیگر نیز این است که عرصه‌های داخلی برای جذب سرمایه‌های کلان شرکت‌های بزرگ داخلی سودآوری و برگشت سود سرمایه‌های قبلی را ندارد. برای مقابله با این پدیده و گسترش نفوذ چین در آن سوی مرزها، دولت چین شرکت‌های بزرگ را تشویق کرده است که سرمایه‌های خود را به خارج مرزها و مناطق مستعد در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هدایت کنند.

در واقع این چالش چین می‌تواند فرصتی برای کشورهای کمتر توسعه یافته و دارای منابع و ذخایر دست نخورده قلمداد شود. هدایت بخشی از این سرمایه به صنعت، معادن و منابع به ایران، بویژه برای توسعه صنعت انرژی و نفت و گاز مفید خواهد بود. زمینه‌های جذب این سرمایه کاملاً فراهم است و چین به دلیل نیاز روز افزون به انرژی، همچنین حرکت برای حضور سیاسی و اقتصادی در سایر مناطق جهان، از خود آمادگی نشان می‌دهد.

6- رقابت

رقابت با قدرت‌های اقتصادی مسلط جهانی، نظیر آمریکا، اروپا و ژاپن، یکی از فرصت‌ها و در عین حال چالش‌های چین محسوب می‌شود. اینک پکن به دنبال یافتن حوزه‌های نفوذ جدید است و آرام آرام برای آمریکا و اروپا از یک همکار استراتژیک به یک رقیب استراتژیک مبدل می‌شود. این سهم خواهی جدید موجب شده است که قدرت‌های قدیمی و سنتی نظیر آمریکا در اندیشه مهار چین باشند و برای کنترل سرعت توسعه اقتصادی چین تلاش کنند.

جنگ منسوجات، رقابت خودروسازی، پافشاری برای کنترل و تقویت ارزش یوان (پول ملی چین) و تداوم تحریم تسلیحاتی اروپا علیه چین از جمله فشارهای غرب به اقتصاد گریزپای چین محسوب می‌شود.

در این راستا جهان صنعتی به سرکردگی آمریکا تلاش دارد تا با مشغول کردن چین به مشکلاتی نظیر "تایوان" و "هنگ‌کنگ"، حقوق بشر، دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و مسایلی از جمله، "تبت" و "سین‌کیانگ"، مهار چین را محکم‌تر کند. البته پکن هم می‌کوشد با تکیه بر توانایی‌های داخلی، نیروی کار ارزان، منابع گسترده، ذخایر ارزی، جمعیت انبوه و ساز و کارهای روان مدیریتی، توسعه اقتصادی خود را نهادینه و سهم خواهی بین‌المللی را جدی‌تر دنبال کند.

گردش آرام چین به سوی همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا و ایجاد یک بلوک نوین در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی، راهکار مرحله‌ای چین برای خروج از حاشیه سیاسی و ورود به متن رخدادها و تحولات جهانی تعریف می‌شود. اینک چین با تقویت "آسه آن"، "مجمع اقتصادی آسیا و سازمان همکاری‌های شانگهای" به دنبال نقش رهبری و هدایت در آسیا است، تا قادر شود با رقابت سازمان یافته‌تر، فرصت‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی را شکار کند.

شاید چین امروز هنوز به آن حد از توانایی نرسیده باشد که در سطح جهانی به طور جدی سهم خواهی کند، اما با حل و فصل مشکلات مرزی، امنیتی و سیاسی با همسایگان خود، قادر خواهد بود توجه بیشتری به عرصه‌های بین‌المللی معطوف کند.

فرصت‌ها، توانایی‌ها و امکانات چین

جمهوری خلق چین دارای فرصت‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های بی‌نظیری است که بهره‌گیری مناسب از این امکانات، ظرفیت رشد و توسعه این کشور را بالاتر برده و در دست و پنجه نرم کردن با چالش‌ها و تهدیدات به یاری پکن می‌آید.

مهمترین فرصت‌های چین عبارتند از: جمعیت، نژاد، ساختار اجتماعی، امنیت اجتماعی، منابع متنوع، همراهی منطقه‌ای و چینی‌های ماورای بحار.

این موارد را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم

:

1- جمعیت

جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون چینی یکی از نقاط قوت و توانایی‌های بالقوه این کشور محسوب می‌شود. اگر چه جمعیت به خودی خود می‌تواند تهدید هم به شمار آید، اما قناعت، سازمان‌پذیری، پشتکار، آرامش و امیدواری مردم چین سرمایه‌گرانهایی است که دولتمردان این کشور را قادر می‌سازد تا جمعیت را به فرصتی برای کشور تبدیل کنند.

در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت جمعیت چین فقط دهان و مصرف نیست، بلکه بازو و تولید به حساب می‌آیند و همین امر موجب شده بازار مصرف اغواکننده چین و ارزانی نیروی کار در این کشور، بسیاری از تولیدگران جهانی را برای حضور در این میدان به وسوسه اندازد.

2- نژاد

چین با برخورداری از نژاد زرد که نژادی کاری، منعطف، همراه و پذیرشگر است می‌تواند، بدون مقاومت جدی، طرح‌های مورد نظر را به اجرا درآورد و از حمایت مردمی هم برخوردار باشد.

3- ساختار اجتماعی

حزب کمونیست چین با بهره‌گیری از آموزه‌های مرام "کنفوسیوسی" و فردگرایی خاموش و "جمع‌پذیری فرهنگی"، قادر است سازمان‌سراسری منظم و گسترده حزبی را در اعماق جامعه پراکنده سازد.

ساختار اجتماعی امروز چین، یک ساختار حزبی مسئولیت‌پذیر، منظم، با انضباط آموزش دیده است که با تکیه بر توانایی‌های حزب، ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی مقتدر، جمعیت انبوه چین را کنترل کرده و بارور می‌کند.

اطاعت‌پذیری جزئی از جوهره وجودی جامعه چین امروز است و حزب حاکم با 64 میلیون عضو، حزب نخبگان، فرهیختگان و باسوادان چین خوانده می‌شود و عضویت در این حزب مسیری طولانی و سخت دارد که هرکسی قادر به پیمودن این راه نیست.

4- امنیت اجتماعی

وجود امنیت اجتماعی با ضریب اطمینان بالا نیز یکی از نقاط قوت چین به حساب می‌آید و دولت و شبکه‌های امنیتی و انتظامی دارای اقتدار لازم و کافی هستند. این توانایی که می‌توان آن را "اقتدار تثبیتی" نامید، نوعی پذیرش جهانی و مقبولیت بین‌المللی به چین داده‌است. اگر چه برخی از سازمان‌های بین‌المللی و رقبای غربی چین با طرح مسایلی نظیر حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، این امنیت و اقتدار را به چالش می‌کشند، اما مسایل و مشکلات اجتماعی دست کم تا دهه آتی، تهدیدی جدی برای چین به حساب نمی‌آید.

5- منابع متنوع

سرزمین پهناور چین و موقعیت جغرافیایی این کشور همراه با کانی‌ها و معادن و منابع غنی چین، ذخایر ارزشمندی هستند که در کنار ذخایر نه‌چندان گسترده نفت و گاز چین، توانایی اقتصادی این کشور را افزایش می‌دهند. بدین معنا که دسترسی به مواد اولیه و انواع کانی‌ها و حتی ذخایر انرژی زمینی و دریایی در چین، دسترسی گرانی نیست و ثروت خدادادی در کنار ثروت اجتماعی و نیروی کار ارزان، یکی از مطلوبیت‌های چین خوانده می‌شود.

6- همراهی منطقه‌ای

سیاست تنش زدایی و گسترش اعتماد با همسایگان که دولت چین آن را اتخاذ کرده‌است، با موفقیت پیگیری می‌شود و این سیاست‌ها توانسته است نوعی از "همراهی و همپویی منطقه‌ای" در جنوب شرقی آسیا فراهم آورد.

این دستاورد در پرتو سیاست "اولویت همکاری و ارتباطات مسالمت آمیز" با همسایگان حاصل شده است و بر توانایی‌های منطقه‌ای چین افزوده‌است. چینی‌ها در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم تلاش کردند تا سوءتفاهم‌های مرزی و ارضی با همسایگان را تقلیل دهند و مناسبات مسالمت با همسایگان را در اولویت سیاست خارجی قرار دهند. در این مسیر، چین بخش قابل توجهی از اختلاف خود با روسیه، هند، فیلیپین، ژاپن و سایر همسایگان را حل و فصل کرد و نیروهای نظامی خود را از مرزهای مشترک فراخواند. این امر فضایی جدید، بوجود آورد و نوعی از اعتماد و همکاری را موجب شد که زمینه همراهی و همکاری‌های اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی منطقه‌ای را فراهم کرد.

7- چینی‌های ماوراء بحار

دولت چین در دهه‌های گذشته با تشکیل "وزارت چینی‌های ماوراء بحار" و دهها سازمان و نهاد دولتی در قالب بخش خصوصی و ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با چینی‌های مهاجر و نخبگان آن سویی مرزها برقرار کرده‌است. (NGO مردمی) در سراسر China Town دستاورد این حرکت، تماس سازمان یافته با چینی‌های متخصص، نیروهای کارآمد و شهرک‌های چینی (جهان بوده که در پرتو این سیاست و جذب نخبگان چینی از سایر نقاط جهان، زمینه بهره‌برداری از 30 میلیون چینی آن سویی مرزها فراهم شده‌است).

این حرکت توانست به تعاملی دوسویه و موفق تبدیل شود و مدیریت، ارتباطات، اطلاعات، مهارت و سرمایه چینی‌های خارج‌نشین را به بازار چین وارد سازد. به‌دنبال حضور گسترده چینی‌های مقیم خارج، شرکت‌های بزرگ و کمپانی‌های بین‌المللی تشویق شدند که سرمایه‌های خود را به چین منتقل کنند و امروزه این شبکه به "حلقه اتصال چین با دنیای صنعتی و کشورهای غربی" تبدیل شده‌است.

توانایی‌های برشمرده، موجب شده‌است که اقتصاد چین از جایگاه برجسته‌ای برخوردار شود و دولت این کشور توانسته است با استفاده از پول، سرمایه، مدیریت و تجربه دیگران، اقتصاد خود را تواناتر و پویاتر سازد.

ظرفیت‌های همکاری و راهکارهای گسترش ارتباطات چین با ایران

تقویت زمینه‌های همکاری و بکارگیری ظرفیت‌های مکمل کشورها برای توسعه مناسبات با یکدیگر، نیازمند سطح قابل قبولی از اعتماد و تضمین منافع مشترک است. رسیدن به این مهم در گرو ایجاد یک مکانیزم فعال و پویا و گفت‌وگوهای مستمر و ملموس است تا دو طرف در بردارد. (Win-Win طرف قانع شوند که همکاری و هم‌قدمی منافع دوطرفه)

در صورت آماده بودن بسترهای سیاسی، تعبیه یک "شاخص برای سنجش سطح اعتماد" یکی از ضرورت‌های روابط ایران و چین خواهد بود. این چرخه فعال می‌تواند رهبران سیاسی را قانع کند که برای رسیدن به منافع بهتر، "ریسک همکاری" را در تمامی زمینه‌ها بپذیرند.

بنابراین در جامعه‌ای با ویژگی‌های چین امروز که حرکت خود را برمدار "سیاست متوازن و همکاری با همه طرف‌ها" قرار داده‌است سنجش سطح اعتماد، کاری سخت‌تر و ظریف‌تر است.

تجربه در چین نشان می‌دهد که فراهم آوری زمینه‌های اعتماد در گرو ملموس کردن دستاوردهای میان مدت و بلند مدت است و چینی‌ها علاقه‌مند هستند که بدون تبلیغات و سروصدای سیاسی، مناسبات خود را بویژه در بخش‌های صنعتی اقتصادی و تجاری با ایران گسترش دهند و نوعی از مناسبات محکم و قابل اتکا را پی‌ریزی کنند.

برای رسیدن به این مهم و عبور از همکاری‌های تجاری ساده و قدم نهادن در مسیر "همکاری‌های پروژه‌ای" و در نهایت ورود به همکاری‌های مشارکتی لازم است با ایجاد زمینه‌های رفع هر نوع سوء تفاهم، امکان سودآوری مناسبات فراهم شود.

مهمترین راهکار برای طی این روند، علاقه‌مندی‌های چینی‌ها به ظرفیت‌های همکاری و اطمینان دادن به مقامات پکن برای مستمر بودن و پایداری این همکاری‌ها است.

در این راستا، باید پروژه سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران را با جدیت و اولویت دنبال شود تا زمینه‌های "مشارکت راهبردی" با هدف پیشگیری، یا به تأخیر انداختن "نفوذ آمریکا و ناتو" در منطقه فراهم شود. برای تحقق این ایده، کار و تماس گسترده و برقراری رابطه نزدیک و متنوع با تمام شاخه‌های لابی اقتصادی و تأثیرگذار در چین توصیه می‌شود.

ملموس کردن ضرورت رقابت با ژاپن، روسیه هند و کره جنوبی و اهمیت تحرك بیشتر چین در تمامی عرصه‌ها برای عقب نماندن از قافله رقابت، در تمامی سطوح عنوان و ترویج شود و به چینی‌ها تفهیم شود که ایران تنها کشوری است که در خاورمیانه ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، علمی و فنی را برای تبدیل شدن به یک همکار استراتژیک برای چین داراست.

بنابراین در چارچوب باورسازی و "اطمینان‌بخشی" برای چینی‌ها، لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌های همکاری در تمامی سطوح طرح شود. در این مسیر محورهای نظیر:

"جمعیت باسواد، کارشناس و نخبه ایران"،

"منابع انرژی راهبردی (نفت و گاز و منابع معدنی...)"،

"موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی ایران"،

"شرایط ناپایدار خاورمیانه و ثبات و امنیت کشور"،

... و "مواضع سیاسی نزدیک دو کشور"،

می‌تواند مورد توجه و کار مشترک قرار گیرد.

به نظر می‌رسد ظرف سال‌های آتی هم می‌توان با چین بر اساس ظرفیت‌های پیش گفته، تعامل و مشارکتی پایدار، بر اساس اعتماد متقابل و منکی بر ظرفیت‌های همکاری، بویژه در امر انرژی را تداوم بخشید.

در همکاری با چین بهتر است همچنان مسایلی از جمله:

"انتقال فناوری"، "سرمایه‌گذاری"، "تشکیل واحدهای مشترک"، "پیگیری نیازهای ویژه"

و "استفاده از توانایی‌های واسطه‌ای چین برای پرکردن خلا و فاصله ایران با صنعت و فناوری روز دنیا" مدنظر قرار گیرد.

این روند می‌تواند همکاری اقتصادی دو کشور را از تمرکز بر واردات نفتی به سوی متنوع‌سازی همکاری‌های اقتصادی سوق دهد و علاوه بر نفت و مشتقات نفتی، سطح مبادلات دوجانبه و صادرات را در عرصه‌هایی نظیر محصولات شیمیایی و پتروشیمی، قیر، کلافه‌های کانی (سنگ آهن، چدن و کرومیت)، سنگ‌های ساختمانی، اقلام دامی و شیلاتی، فولاد، خشکبار و کشمش جدی‌تر و اقتصادی‌تر نماید. بویژه آنکه می‌توان واردات فعلی ایران از چین را که متمرکز بر انواع ماشین‌آلات، وسایل الکترونیکی، منسوجات، تجهیزات حمل و نقل، لوازم التحریر، لوازم برقی خانگی، قفل و یراق و دانه‌های روغنی است، به سوی انتقال فناوری، راه‌اندازی مشهور در ایران و (Brand خطوط تولید و در نهایت به ایجاد مراکز تولید کالا و محصولات تجاری با علانم تجاری) غرب آسیا سوق داد.

این روند با وجود تجربه‌های موفق نظیر همکاری در ساخت مترو، احداث نیروگاه، سدسازی، کشتی‌سازی، احداث خطوط راه‌آهن، تولید واگن قطار و خودروسازی پرونده قابل دفاعی خواهد داشت.

سخن پایانی

در چین، تقسیم جامعه به بد و خوب، دوست و دشمن یا سپید و سیاه معنی ندارد و معمولاً زندگی در محیط خاکستری در جریان است. بنابراین در چنین شرایطی ایران می‌تواند در بخش اقتصادی و تجاری قدرت مانور خوبی داشته باشد، بویژه آنکه امروزه، فضای سیاسی تحت تأثیر نظرات نخبگان شکل می‌گیرد و توده‌ها در آن نقش چندانی ندارند.

براین اساس لازم است نقش خبرگان و نخبگان و تشکلات ساختاریافته، برای ارتباط با این کشور بسیار جدی‌تر از گذشته تلقی شود.

در جمهوری خلق چین، التهاب، افراطی‌گری و عواطف و احساسات سیاسی و اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض، احساسات ملی، بیگانگی‌پذیری و رشد شاخص‌های حرکت عقلایی و سود محور، همگانی شده است. در این جامعه نخبه‌گرایی و دیوانسالاری حزبی هادی توده‌های فرمانبر چینی است. پس ایران به راحتی قادر است شبکه‌های فکور از نخبگان تأثیرگذار را مورد توجه قرار دهد و در صورت ضرورت از همراهی آنان بهره‌برد. اگرچه اساس هسته‌های نخبه‌گرایی و حتی نخبگان اقوام و اقلیت‌ها در اختیار ساختار سراسری حزب قرار دارد، اما کارکرد اجتماعی حزب، نظیر کارکرد امنیتی و دفاعی آن، بیش از حد ایدئولوژیک یا تندرانه نیست و امکان زیست در حاشیه آن وجود دارد.

بهر تقدیر، این ساختار همواره در دو دهه گذشته کوشیده است با هدایت، کنترل و بومی کردن (لوکالیزه) بحران‌ها و شوک‌های وارد، از تسری پس‌لرزه‌ها به لایه‌های روئین جامعه پیشگیری کند.

در عرصه روابط خارجی نیز نخبگان حزبی از درایت، هوشمندی، شهامت و توانایی نوآوری برخوردارند و سیاست خارجی را تابعی از جو داخلی و توده‌ای نکرده‌اند. بر این اساس به‌طور همزمان شاهد نوعی از آرمان‌خواهی موعود و واقع‌گرایی موجود در جامعه چین هستیم که تداخل و تزامم چندانی با همدیگر ندارند، زیرا خط‌کشی میان سیاست داخلی و سیاست خارجی شفاف و برجسته است، این دیدگاه نیز یکی از شاخه‌های همکاری تهران-پکن قلمداد می‌شود.

از دید چینی‌ها هیچکس و هیچ چیز، بد نیست و همه چیز باید در اختیار مردم خوب چین باشد، به همین دلیل، چین جدید و نسل نو، نه تنها اژدهایی ترسناک نیست، بلکه از گونه‌ای از الگوهای رفتاری و قواعد کرداری روشن بهره‌مند است که در آن افسردگی، بدخلقی، عصبیت و انزواگرایی تعریف و جایگاهی ندارد و هر معامله‌ای را با لیخند، ابرام و اصرار و انعطاف قابل انجام می‌داند. این گونه است که مشاهده می‌کنیم، با وجود سازماندهی طولی و تصمیم‌گیری متمرکز حزبی، تصمیم‌سازی، فرصت‌آفرینی، و بسترسازی، در دستان نخبگان و مبتنی بر عقلانیت و فرزاندگی است و تمامی دیدگاه‌ها، ابتکارها و نوآوری‌ها در ساخت و اجرای استراتژی‌ها مهم شمرده می‌شوند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که عملگرایی، هدفمندی، و محوریت منافع ملی، عناصر اصلی تصمیم‌گیری در چین امروز است و "عقل جمعی" حاکمیت قابل توجهی در هسته‌های تصمیم‌سازی دارد و شایسته‌سالاری و نخبه‌پروری و زایش ایده‌های نو در آحاد این جامعه عظیم به‌طور روزافزونی نهادینه می‌شود.

امید است این تجربیات و ایده‌های امتحان شده، انگشت اشاره‌ای برای آزمون داده‌ها، در مسیر پرفراز و نشیب توسعه ایران عزیز باشد.

ان شاء الله

اصول حاکم بر چین امروز

چین امروز، با چین دیروز فاصله‌ای معنی‌دار پیدا کرده‌است. در این کشور، پیشبرد اصلاحات اقتصادی و تداوم و تکمیل سیاست درهای باز، حفظ ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی، همراه با توسعه وحدت و یکپارچگی ملی، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود. این اصل از ابتدای سال 1978 که اصلاحات اقتصادی آغاز شد تا به امروز، محور تغییرات ساختاری و جوهری چین بوده‌است و چینی‌ها آن را به عنوان "اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز بر مدار اقتدار سیاسی و امنیتی" می‌خوانند. اصلاحات عمل‌گرایانه دوده گذشته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشد اقتصادی چین شتاب کنترل شده‌ای، بر بستر راهبردها داشته است.

نظارت دولتی بر اقتصاد و حفظ انحصارات دولتی در بخشهای عمده اقتصادی، پس از دوده همچنان از سوی حزب تمرکزگرای چین اعمال می‌شود و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی هنوز نتوانسته‌است که این انحصار را بشکند. البته این تمرکز و نظارت، به گونه‌ای استادانه تعبیه شده است که مزاحمت عمده‌ای برای سیاست اصلاحات و درهای باز ایجاد نکند.

دولت چین تا کنون موفق شده است با استفاده از فناوری نوین، سرمایه و دانش فنی و مدیریت خارجی و اصلاح مقررات داخلی کشور، از طریق سیاست‌های تشویقی و اعمال تسهیلات ویژه، سرمایه‌های شگفت‌انگیزی را به چین سرازیر کند. این حرکت که حاصل دوراندیشی و ذکاوت چینی است، زمینه‌های پرورش نسل جدید مدیران چین را فراهم آورده و چین امروز را به کارخانه دنیا مبدل کرده‌است؛ به گونه‌ای که مسابقه‌ای همه جانبه برای حضور و جایابی در این اقتصاد، میان تولیدگران و کارآفرینان جهان شکل گرفته است. از دید صاحبان سرمایه جهانی، چین امروز دیگر "شریرانگاری" ندارد، بلکه دنیای غرب و صاحبان صنایع ناچار به مصالحه دردناک با این اژدهای زرد شده‌اند.

امروزه پویایی مناسب و نوآوری تدریجی چین، همراه با سرعت سرسام‌آور و حجم بالایی تغییرات، هر صاحب سرمایه‌ای را متوجه این بازار تولید و مصرف کرده است و این امر موجب شده است که بخش قابل توجهی از مراکز تحقیق و توسعه شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی در چین مستقر شود.

در چین امروز، نشانی از بی‌تابی، عصبیت و شعارگرایی به چشم نمی‌خورد. در واقع چین از یک سو رفتاری متعادل را از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت جویی، اولویت بی‌چون و چرای بخش‌های مختلف این کشور است. حاکمیت هوشمند چین می‌کوشد اختلافات کلیدی با دنیای پیرامون را با ادبیاتی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و روال‌مند دنبال کند و هر گونه برخورد و درگیری را به تعویق اندازد، البته دلیل بروز چنین رفتاری آن است که دولت و حزب حاکم بر چین، تعریف روشن و واقع بینانه‌ای از قدرت و توانایی این کشور دارد و دچار خطای ادراکی و خودبزرگ‌بینی مقطعی نیست. البته اقتصاد نوین چین دارای چالش‌های عمده ای هم هست که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

چالش‌های پیش روی چین

مهمترین چالش‌های چین در ابعاد داخلی و خارجی که "مدیریت چینی" آنها را شناسایی و تعیین هویت کرده است عبارتند از: مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی، اشتغال، شکاف میان فقیر و غنی، چالش زمان، مدیریت منابع خارجی و رقابت.

اکنون هر یک از این موارد را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

1- مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی

حزب کمونیست چین برای رویارویی با این چالش از سال 2002 میلادی گشایش‌های کنترل شده‌ای در برخی از مطبوعات بوجود آورده‌است و اکنون نشریات مورد توجه جوانان تا حدودی از عملکرد دولت، مدیران و در موارد معدودی هم از عملکرد حزب انتقاد می‌کنند. نهادهای اجتماعی و سندیکا‌های گوناگون به سمت "کارکرد اجتماعی" قوی‌تر هدایت شده‌اند و این گشایش در شهرهای ساحلی و جنوبی جدی‌تر از سایر مناطق است. از طرفی دولت چین در استان گواندونگ (مهمترین استان اقتصادی) در جنوب چین به شکل

آزمایشی انتخابات شورای شهر و مقامات محلی را با رای مستقیم مردم آزمون کرده است و آرام آرام آن را به سایر مناطق گسترش می دهد.

از بعد سیاسی هم برنامه ریزان دولتی چین با ایجاد تغییراتی در قانون و ساختار حزب کمونیست از کنگره شانزدهم به بعد، عضوگیری تولیدگران، کارآفرینان و صاحبان صنایع و سرمایه داران را در حزب مجاز دانسته اند. این حرکت، زمینه سازی بلند مدت برای " ایجاد دو گرایش سیاسی در درون حزب" تلقی می شود که در صورت ضرورت این دو گرایش قادر شوند حزب کمونیست را به " دو حزب اصلی کشور" تبدیل کنند و بتوانند الگوی نظام مردمی و پارلمانی را، البته با ویژگی های چینی، پیاده کنند. اگرچه این حرکت آرام و تدریجی مخالفانی هم در درون حزب حاکم دارد که هر از گاهی نشانه های آن دیده می شود، اما رهبری حزب و دفتر سیاسی بر ادامه این راهبرد اصرار دارند و آن را از ضرورت های قهری " توسعه همه جانبه کشور" بر می شمارند.

2- اشتغال

با توسعه نظام شهری و صنعتی تر شدن چین، نرخ بیکاری منحنی نمایی و غیر قابل کنترل پیاده کرده است و ظرف سه سال آینده به 13 درصد خواهد رسید. در حال حاضر سالانه این کشور به حدود 30 میلیون شغل نیازمند است که دولت، فقط قادر به تامین نیمی از این مشاغل است و ظرف سال های آتی، چین حدود 40 میلیون بیکار خواهد داشت که این امر به نوبه خود تهدیدی برای نظام حاکم تلقی خواهد شد.

دولت چین برای مقابله با این بحران روز افزون و جلوگیری از مهاجرت کشاورزان به شهرهای بزرگتر، قوانین تشویقی و تنبیهی فراوانی وضع کرده است. تاسیس مراکز آموزشی، حرفه ای و فنی در بخش های دولتی و خصوصی نیز از دیگر اقدامات مهم برای مقابله با معضل بیکاری محسوب می شود.

" برنامه های توسعه غرب و مرکز چین" و تلاش برای تراز کردن رشد اقتصادی و توزیع امکانات و تسهیلات در مناطق کمتر توسعه یافته غربی، بخشی دیگری از برنامه دولت چین برای مقابله با " چالش اشتغال" است.

3- شکاف فقیر و غنی

یکی از چالش های جدی و خطرناک جامعه متحول چین، تفاوت درآمد، دوگانگی قدرت خرید و نداشتن تناسب سطح زندگی میان ساکنان شهرها و روستاهاست و بعنوان مثال شرایط زندگی اهالی نوار ساحل شرقی چین با مناطق روستایی مرکزی و غربی این کشور غیر قابل مقایسه است.

در این برنامه دولت، توسعه امنیت سرمایه گذاری در مناطق غربی، هدایت سرمایه های خارجی به غرب و شمال غربی و سیاست های تشویقی برای پیشگیری از مهاجرت ساکنان غربی به مناطق شرقی را مورد توجه قرار داده است.

4- زمان

زمان برای چین هم فرصت و هم تهدید به حساب می آید، فرصت از این منظر که با گذشت زمان رشد و توسعه کشور متوازن ترمی شود و با اجرای طرح هایی نظیر " برنامه پنج ساله توسعه غرب" مردم آن مناطق را به سطح قابل قبولی از رفاه اقتصادی برساند و تهدید از این جهت که با بازتر شدن فضای سیاسی- اجتماعی، گسترش ارتباطات و راحت تر شدن گردش اطلاعات، مردم محروم تر، خواست های بیشتری را مطرح می کنند و دولت چین زمان کمتری برای پرکردن شکاف رو به افزایش شهر و روستا از یک سو و غرب و شرق کشور از سوی دیگر در اختیار خواهد داشت.

راهکار مورد توجه برنامه ریزان چینی در این خصوص، پیاده کردن طرح های ضربتی، کمک گیری یارانه ای از استان های غنی برای استان های فقیرتر و بهره گیری کنترل شده از نیروی کار مناطق عقب افتاده تر در مناطق پیشرفته تر است.

5- مدیریت منابع خارجی

اکنون میزان سرمایه‌های خارجی تزریق شده به اقتصاد پویای چین در مدت دو دهه گذشته، از مرز 600 میلیارد دلار گذشته است و بعنوان مثال فقط در سال 2003 مبلغی نزدیک به 60 میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در چین تحقق یافته است. با پدید آمدن چنین شرایطی، دگرذیسی معناداری در مدیریت، کنترل، برنامه‌ریزی و هدایت چین به وجود آمده است و نسل نوینی از مدیران در کنار قله‌های ثروت در شرکت‌های بزرگ با شرکای خارجی ظهور کرده‌اند.

این مدیریت جدید که تجربه مدیریت منابع و سرمایه‌های خارجی را دارد، بخش‌های سودآور تولیدی و بازرگانی را قبضه کرده و مدیریت دولتی و انحصارات بزرگ حکومتی دیگر توان ادامه این روند را ندارد و باید مدیریت منابع خارجی به بخش خصوصی سپرده شود که این امر موجبات تضعیف نظارت دولت بر اقتصاد را در پی خواهد داشت.

مشکل دیگر نیز این است که عرصه‌های داخلی برای جذب سرمایه‌های کلان شرکت‌های بزرگ داخلی سودآوری و برگشت سود سرمایه‌های قبلی را ندارد. برای مقابله با این پدیده و گسترش نفوذ چین در آن سوی مرزها، دولت چین شرکت‌های بزرگ را تشویق کرده است که سرمایه‌های خود را به خارج مرزها و مناطق مستعد در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هدایت کنند.

در واقع این چالش چین می‌تواند فرصتی برای کشورهای کمتر توسعه یافته و دارای منابع و ذخایر دست نخورده قلمداد شود. هدایت بخشی از این سرمایه به صنعت، معادن و منابع به ایران، بویژه برای توسعه صنعت انرژی و نفت و گاز مفید خواهد بود. زمینه‌های جذب این سرمایه کاملاً فراهم است و چین به دلیل نیاز روز افزون به انرژی، همچنین حرکت برای حضور سیاسی و اقتصادی در سایر مناطق جهان، از خود آمادگی نشان می‌دهد.

6- رقابت

رقابت با قدرت‌های اقتصادی مسلط جهانی، نظیر آمریکا، اروپا و ژاپن، یکی از فرصت‌ها و در عین حال چالش‌های چین محسوب می‌شود. اینک پکن به دنبال یافتن حوزه‌های نفوذ جدید است و آرام آرام برای آمریکا و اروپا از یک همکار استراتژیک به یک رقیب استراتژیک مبدل می‌شود. این سهم خواهی جدید موجب شده است که قدرت‌های قدیمی و سنتی نظیر آمریکا در اندیشه مهار چین باشند و برای کنترل سرعت توسعه اقتصادی چین تلاش کنند.

جنگ منسوجات، رقابت خودروسازی، پافشاری برای کنترل و تقویت ارزش یوان (پول ملی چین) و تداوم تحریم تسلیحاتی اروپا علیه چین از جمله فشارهای غرب به اقتصاد گریزپای چین محسوب می‌شود.

در این راستا جهان صنعتی به سرکردگی آمریکا تلاش دارد تا با مشغول کردن چین به مشکلاتی نظیر "تایوان" و "هنگ‌کنگ"، حقوق بشر، دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و مسایلی از جمله، "تبت" و "سین‌کیانگ"، مهار چین را محکم‌تر کند. البته پکن هم می‌کوشد با تکیه بر توانایی‌های داخلی، نیروی کار ارزان، منابع گسترده، ذخایر ارزی، جمعیت انبوه و ساز و کارهای روان مدیریتی، توسعه اقتصادی خود را نهادینه و سهم خواهی بین‌المللی را جدی‌تر دنبال کند.

گردش آرام چین به سوی همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا و ایجاد یک بلوک نوین در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی، راهکار مرحله‌ای چین برای خروج از حاشیه سیاسی و ورود به متن رخدادها و تحولات جهانی تعریف می‌شود. اینک چین با تقویت "آسه آن"، "مجمع اقتصادی آسیا" و "سازمان همکاری‌های شانگهای" به دنبال نقش رهبری و هدایت در آسیا است، تا قادر شود با رقابت سازمان یافته‌تر، فرصت‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی را شکار کند.

شاید چین امروز هنوز به آن حد از توانایی نرسیده باشد که در سطح جهانی به طور جدی سهم خواهی کند، اما با حل و فصل مشکلات مرزی، امنیتی و سیاسی با همسایگان خود، قادر خواهد بود توجه بیشتری به عرصه‌های بین‌المللی معطوف کند.

فرصت‌ها، توانایی‌ها و امکانات چین

جمهوری خلق چین دارای فرصت‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های بی‌نظیری است که بهره‌گیری مناسب از این امکانات، ظرفیت رشد و توسعه این کشور را بالاتر برده و در دست و پنجه نرم کردن با چالش‌ها و تهدیدات به یاری پکن می‌آید.

مهمترین فرصت‌های چین عبارتند از: جمعیت، نژاد، ساختار اجتماعی، امنیت اجتماعی، منابع متنوع، همراهی منطقه‌ای و چینی‌های ماورای بحار.

این موارد را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم

:

1- جمعیت

جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون چینی یکی از نقاط قوت و توانایی‌های بالقوه این کشور محسوب می‌شود. اگر چه جمعیت به خودی خود می‌تواند تهدید هم به شمار آید، اما قناعت، سازمان‌پذیری، پشتکار، آرامش و امیدواری مردم چین سرمایه‌گرانهایی است که دولتمردان این کشور را قادر می‌سازد تا جمعیت را به فرصتی برای کشور تبدیل کنند.

در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت جمعیت چین فقط دهان و مصرف نیست، بلکه بازو و تولید به حساب می‌آیند و همین امر موجب شده بازار مصرف اغواکننده چین و ارزانی نیروی کار در این کشور، بسیاری از تولیدگران جهانی را برای حضور در این میدان به وسوسه اندازد.

2- نژاد

چین با برخورداری از نژاد زرد که نژادی کاری، منعطف، همراه و پذیرشگر است می‌تواند، بدون مقاومت جدی، طرح‌های مورد نظر را به اجرا درآورد و از حمایت مردمی هم برخوردار باشد.

3- ساختار اجتماعی

حزب کمونیست چین با بهره‌گیری از آموزه‌های مرام "کنفوسیوسی" و فردگرایی خاموش و "جمع‌پذیری فرهنگی"، قادر است سازمان سراسری منظم و گسترده حزبی را در اعماق جامعه پراکنده سازد.

ساختار اجتماعی امروز چین، یک ساختار حزبی مسئولیت‌پذیر، منظم، با انضباط آموزش دیده است که با تکیه بر توانایی‌های حزب، ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی مقتدر، جمعیت انبوه چین را کنترل کرده و بارور می‌کند.

اطاعت‌پذیری جزئی از جوهره وجودی جامعه چین امروز است و حزب حاکم با 64 میلیون عضو، حزب نخبگان، فرهیختگان و باسوادان چین خوانده می‌شود و عضویت در این حزب مسیری طولانی و سخت دارد که هرکسی قادر به پیمودن این راه نیست.

4- امنیت اجتماعی

وجود امنیت اجتماعی با ضریب اطمینان بالا نیز یکی از نقاط قوت چین به حساب می‌آید و دولت و شبکه‌های امنیتی و انتظامی دارای اقتدار لازم و کافی هستند. این توانایی که می‌توان آن را "اقتدار تثبیتی" نامید، نوعی پذیرش جهانی و مقبولیت بین‌المللی به چین داده‌است. اگر چه برخی از سازمان‌های بین‌المللی و رقبای غربی چین با طرح مسائلی نظیر حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، این امنیت و اقتدار را به چالش می‌کشند، اما مسائل و مشکلات اجتماعی دست کم تا دهه آتی، تهدیدی جدی برای چین به حساب نمی‌آید.

5- منابع متنوع

سرزمین پهناور چین و موقعیت جغرافیایی این کشور همراه با کانی‌ها و معادن و منابع غنی چین، ذخایر ارزشمندی هستند که در کنار ذخایر نه‌چندان گسترده نفت و گاز چین، توانایی اقتصادی این کشور را افزایش می‌دهند. بدین معنا که دسترسی به مواد اولیه و انواع کانی‌ها و حتی ذخایر انرژی زمینی و دریایی در چین، دسترسی گرانی نیست و ثروت خدادادی در کنار ثروت اجتماعی و نیروی کار ارزان، یکی از مطلوبیت‌های چین خوانده می‌شود.

6- همراهی منطقه‌ای

سیاست تنش زدایی و گسترش اعتماد با همسایگان که دولت چین آن را اتخاذ کرده‌است، با موفقیت پیگیری می‌شود و این سیاست‌ها توانسته است نوعی از "همراهی و همپویی منطقه‌ای" در جنوب شرقی آسیا فراهم آورد.

این دستاورد در پرتو سیاست "اولویت همکاری و ارتباطات مسالمت آمیز" با همسایگان حاصل شده است و بر توانایی‌های منطقه‌ای چین افزوده‌است. چینی‌ها در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم تلاش کردند تا سوءتفاهم‌های مرزی و ارضی با همسایگان را تقلیل دهند و مناسبات مسالمت با همسایگان را در اولویت سیاست خارجی قرار دهند. در این مسیر، چین بخش قابل توجهی از اختلاف خود با روسیه، هند، فیلیپین، ژاپن و سایر همسایگان را حل و فصل کرد و نیروهای نظامی خود را از مرزهای مشترک فراخواند. این امر فضایی جدید، بوجود آورد و نوعی از اعتماد و همکاری را موجب شد که زمینه همراهی و همکاری‌های اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی منطقه‌ای را فراهم کرد.

7- چینی‌های ماوراء بحار

دولت چین در دهه‌های گذشته با تشکیل "وزارت چینی‌های ماوراء بحار" و دهها سازمان و نهاد دولتی در قالب بخش خصوصی و ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با چینی‌های مهاجر و نخبگان آن سوي مرزها برقرار کرده‌است. (NGO مردمی) در سراسر China Town دستاورد این حرکت، تماس سازمان یافته با چینی‌های متخصص، نیروهای کارآمد و شهرک‌های چینی) جهان بوده که در پرتو این سیاست و جذب نخبگان چینی از سایر نقاط جهان، زمینه بهره‌برداری از 30 میلیون چینی آن سوي مرزها فراهم شده‌است.

این حرکت توانست به تعاملی دوسویه و موفق تبدیل شود و مدیریت، ارتباطات، اطلاعات، مهارت و سرمایه چینی‌های خارج‌نشین را به بازار چین وارد سازد. به‌دنبال حضور گسترده چینی‌های مقیم خارج، شرکت‌های بزرگ و کمپانی‌های بین‌المللی تشویق شدند که سرمایه‌های خود را به چین منتقل کنند و امروزه این شبکه به "حلقه اتصال چین با دنیای صنعتی و کشورهای غربی" تبدیل شده‌است.

توانایی‌های برشمرده، موجب شده‌است که اقتصاد چین از جایگاه برجسته‌ای برخوردار شود و دولت این کشور توانسته است با استفاده از پول، سرمایه، مدیریت و تجربه دیگران، اقتصاد خود را تواناتر و پویاتر سازد.

ظرفیت‌های همکاری و راهکارهای گسترش ارتباطات چین با ایران

تقویت زمینه‌های همکاری و بکارگیری ظرفیت‌های مکمل کشورها برای توسعه مناسبات با یکدیگر، نیازمند سطح قابل قبولی از اعتماد و تضمین منافع مشترک است. رسیدن به این مهم در گرو ایجاد یک مکانیزم فعال و پویا و گفت‌وگوهای مستمر و ملموس است تا دو طرف در بردارد. (Win-Win طرف قانع شوند که همکاری و هم‌قدمی منافع دوطرفه)

در صورت آماده بودن بسترهای سیاسی، تعبیه یک "شاخص برای سنجش سطح اعتماد" یکی از ضرورت‌های روابط ایران و چین خواهد بود. این چرخه فعال می‌تواند رهبران سیاسی را قانع کند که برای رسیدن به منافع بهتر، "ریسک همکاری" را در تمامی زمینه‌ها بپذیرند.

بنابراین در جامعه‌ای با ویژگی‌های چین امروز که حرکت خود را برمدار "سیاست متوازن و همکاری با همه طرف‌ها" قرار داده‌است سنجش سطح اعتماد، کاری سخت‌تر و ظریف‌تر است.

تجربه در چین نشان می‌دهد که فراهم آوردن زمینه‌های اعتماد در گرو ملموس کردن دستاوردهای میان مدت و بلند مدت است و چینی‌ها علاقه‌مند هستند که بدون تبلیغات و سروصدای سیاسی، مناسبات خود را بویژه در بخش‌های صنعتی اقتصادی و تجاری با ایران گسترش دهند و نوعی از مناسبات محکم و قابل اتکا را پی‌ریزی کنند.

برای رسیدن به این مهم و عبور از همکاری‌های تجاری ساده و قدم نهادن در مسیر "همکاری‌های پروژه‌ای" و در نهایت ورود به همکاری‌های مشارکتی لازم است با ایجاد زمینه‌های رفع هر نوع سوء تفاهم، امکان سودآوری مناسبات فراهم شود.

مهمترین راهکار برای طی این روند، علاقه‌مندی‌های چینی‌ها به ظرفیت‌های همکاری و اطمینان دادن به مقامات پکن برای مستمر بودن و پایداری این همکاری‌ها است.

در این راستا، باید پروژه سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران را با جدیت و اولویت دنبال شود تا زمینه‌های " مشارکت راهبردی" با هدف پیشگیری، یا به تأخیر انداختن " نفوذ آمریکا و ناتو" در منطقه فراهم شود. برای تحقق این ایده، کار و تماس گسترده و برقراری رابطه نزدیک و متنوع با تمام شاخه‌های لابی اقتصادی و تأثیرگذار در چین توصیه می‌شود.

ملموس کردن ضرورت رقابت با ژاپن، روسیه هند و کره جنوبی و اهمیت تحرك بیشتر چین در تمامی عرصه‌ها برای عقب نماندن از قافله رقابت، در تمامی سطوح عنوان و ترویج شود و به چینی‌ها تفهیم شود که ایران تنها کشوری است که در خاورمیانه ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، علمی و فنی را برای تبدیل شدن به یک همکار استراتژیک برای چین داراست.

بنابراین در چارچوب باورسازی و " اطمینان‌بخشی" برای چینی‌ها، لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌های همکاری در تمامی سطوح طرح شود. در این مسیر محورهای نظیر:

"جمعیت باسواد، کارشناس و نخبه ایران"،

"منابع انرژی راهبردی (نفت و گاز و منابع معدنی..)"،

"موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی ایران"،

"شرایط ناپایدار خاورمیانه و ثبات و امنیت کشور" ،

... و "مواضع سیاسی نزدیک دو کشور" ،

می‌تواند مورد توجه و کار مشترک قرار گیرد.

به نظر می‌رسد ظرف سال‌های آتی هم می‌توان با چین بر اساس ظرفیت‌های پیش گفته، تعامل و مشارکتی پایدار، بر اساس اعتماد متقابل و منکی بر ظرفیت‌های همکاری، بویژه در امر انرژی را تداوم بخشید.

در همکاری با چین بهتر است همچنان مسایلی از جمله:

"انتقال فناوری"، "سرمایه‌گذاری"، "تشکیل واحدهای مشترک"، "پیگیری نیازهای ویژه"

و "استفاده از توانایی‌های واسطه‌ای چین برای پرکردن خلا و فاصله ایران با صنعت و فناوری روز دنیا" مدنظر قرار گیرد.

این روند می‌تواند همکاری اقتصادی دو کشور را از تمرکز بر واردات نفتی به سوی متنوع‌سازی همکاری‌های اقتصادی سوق دهد و علاوه بر نفت و مشتقات نفتی، سطح مبادلات دوجانبه و صادرات را در عرصه‌هایی نظیر محصولات شیمیایی و پتروشیمی، قیر، کلافه‌های کانی (سنگ آهن، چدن و کرومیت)، سنگ‌های ساختمانی، اقلام دامی و شیلاتی، فولاد، خشکبار و کشمش جدی‌تر و اقتصادی‌تر نماید. بویژه آنکه می‌توان واردات فعلی ایران از چین را که متمرکز بر انواع ماشین‌آلات، وسایل الکترونیکی، منسوجات، تجهیزات حمل و نقل، لوازم التحریر، لوازم برقی خانگی، قفل و یراق و دانه‌های روغنی است، به سوی انتقال فناوری، راه‌اندازی مشهور در ایران و (Brand خطوط تولید و در نهایت به ایجاد مراکز تولید کالا و محصولات تجاری با علانم تجاری) غرب آسیا سوق داد.

این روند با وجود تجربه‌های موفق نظیر همکاری در ساخت مترو، احداث نیروگاه، سدسازی، کشتی‌سازی، احداث خطوط راه‌آهن، تولید واگن قطار و خودروسازی پرونده قابل دفاعی خواهد داشت.

سخن پایانی

در چین، تقسیم جامعه به بد و خوب، دوست و دشمن یا سپید و سیاه معنی ندارد و معمولاً زندگی در محیط خاکستری در جریان است. بنابراین در چنین شرایطی ایران می‌تواند در بخش اقتصادی و تجاری قدرت مانور خوبی داشته باشد، بویژه آنکه امروزه، فضای سیاسی تحت تأثیر نظرات نخبگان شکل می‌گیرد و توده‌ها در آن نقش چندانی ندارند.

براین اساس لازم است نقش خبرگان و نخبگان و تشکلات ساختاریافته، برای ارتباط با این کشور بسیار جدی‌تر از گذشته تلقی شود.

در جمهوری خلق چین، التهاب، افراطی‌گری و عواطف و احساسات سیاسی و اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض، احساسات ملی، بیگانگی‌پذیری و رشد شاخص‌های حرکت عقلایی و سود محور، همگانی شده است. در این جامعه نخبه‌گرایی و دیوانسالاری حزبی هادی توده‌های فرمانبر چینی است. پس ایران به راحتی قادر است شبکه‌های فکور از نخبگان تأثیرگذار را مورد توجه قرار دهد و در صورت ضرورت از همراهی آنان بهره‌برد. اگرچه اساس هسته‌های نخبه‌گرایی و حتی نخبگان اقوام و اقلیت‌ها در اختیار ساختار سراسری حزب قرار دارد، اما کارکرد اجتماعی حزب، نظیر کارکرد امنیتی و دفاعی آن، بیش از حد ایدئولوژیک یا تندروانه نیست و امکان زیست در حاشیه آن وجود دارد.

بهر تقدیر، این ساختار همواره در دو دهه گذشته کوشیده است با هدایت، کنترل و بومی کردن (لوکالیزه) بحران‌ها و شوک‌های وارد، از تسری پس‌لرزه‌ها به لایه‌های روئین جامعه پیشگیری کند.

در عرصه روابط خارجی نیز نخبگان حزبی از درایت، هوشمندی، شهامت و توانایی نوآوری برخوردارند و سیاست خارجی را تابعی از جو داخلی و توده‌ای نکرده‌اند. بر این اساس به‌طور هم‌زمان شاهد نوعی از آرمان‌خواهی موعود و واقع‌گرایی موجود در جامعه چین هستیم که تداخل و تزامم چندانی با همدیگر ندارند، زیرا خط‌کشی میان سیاست داخلی و سیاست خارجی شفاف و برجسته است، این دیدگاه نیز یکی از شاخه‌های همکاری تهران-پکن قلمداد می‌شود.

از دید چینی‌ها هیچکس و هیچ چیز، بد نیست و همه چیز باید در اختیار مردم خوب چین باشد، به همین دلیل، چین جدید و نسل نو، نه تنها اژدهایی ترسناک نیست، بلکه از گونه‌ای از الگوهای رفتاری و قواعد کرداری روشن بهره‌مند است که در آن افسردگی، بدخلقی، عصبیت و انزواگرایی تعریف و جایگاهی ندارد و هر معامله‌ای را با لیخند، ابرام و اصرار و انعطاف قابل انجام می‌داند. این گونه است که مشاهده می‌کنیم، با وجود سازماندهی طولی و تصمیم‌گیری متمرکز حزبی، تصمیم‌سازی، فرصت‌آفرینی، و بسترسازی، در دستان نخبگان و مبتنی بر عقلانیت و فرزاندگی است و تمامی دیدگاه‌ها، ابتکارها و نوآوری‌ها در ساخت و اجرای استراتژی‌ها مهم شمرده می‌شوند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که عملگرایی، هدفمندی، و محوریت منافع ملی، عناصر اصلی تصمیم‌گیری در چین امروز است و "عقل جمعی" حاکمیت قابل توجهی در هسته‌های تصمیم‌سازی دارد و شایسته‌سالاری و نخبه‌پروری و زایش ایده‌های نو در آحاد این جامعه عظیم به‌طور روزافزونی نهادینه می‌شود.

امید است این تجربیات و ایده‌های امتحان شده، انگشت اشاره‌ای برای آزمون داده‌ها، در مسیر پرفراز و نشیب توسعه ایران عزیز باشد.

ان شاء الله

اصول حاکم بر چین امروز

چین امروز، با چین دیروز فاصله‌ای معنی‌دار پیدا کرده‌است. در این کشور، پیشبرد اصلاحات اقتصادی و تداوم و تکمیل سیاست درهای باز، حفظ ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی، همراه با توسعه وحدت و یکپارچگی ملی، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود. این اصل از ابتدای سال 1978 که اصلاحات اقتصادی آغاز شد تا به امروز، محور تغییرات ساختاری و جوهری چین بوده‌است و چینی‌ها آن را به عنوان "اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز بر مدار اقتدار سیاسی و امنیتی" می‌خوانند. اصلاحات عمل‌گرایانه دوده گذشته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشد اقتصادی چین شتاب کنترل شده‌ای، بر بستر راهبردها داشته است.

نظارت دولتی بر اقتصاد و حفظ انحصارات دولتی در بخشهای عمده اقتصادی، پس از دوده همچنان از سوی حزب تمرکزگرای چین اعمال می‌شود و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی هنوز نتوانسته‌است که این انحصار را بشکند. البته این تمرکز و نظارت، به گونه‌ای استانداردانه تعبیه شده است که مزاحمت عمده‌ای برای سیاست اصلاحات و درهای باز ایجاد نکند.

دولت چین تا کنون موفق شده است با استفاده از فناوری نوین، سرمایه و دانش فنی و مدیریت خارجی و اصلاح مقررات داخلی کشور، از طریق سیاست‌های تشویقی و اعمال تسهیلات ویژه، سرمایه‌های شگفت‌انگیزی را به چین سرازیر کند. این حرکت که حاصل دوراندیشی و ذکاوت چینی است، زمینه‌های پرورش نسل جدید مدیران چین را فراهم آورده و چین امروز را به کارخانه دنیا مبدل کرده‌است؛ به گونه‌ای که مسابقه‌ای همه جانبه برای حضور و جایابی در این اقتصاد، میان تولیدگران و کارآفرینان جهان شکل گرفته است. از دید صاحبان سرمایه جهانی، چین امروز دیگر "شریرانگاری" ندارد، بلکه دنیای غرب و صاحبان صنایع ناچار به مصالحه دردناک با این اژدهای زرد شده‌اند.

امروزه پویایی مناسب و نوآوری تدریجی چین، همراه با سرعت سرسام‌آور و حجم بالایی تغییرات، هر صاحب سرمایه‌ای را متوجه این بازار تولید و مصرف کرده است و این امر موجب شده است که بخش قابل توجهی از مراکز تحقیق و توسعه شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی در چین مستقر شود.

در چین امروز، نشانی از بی‌تابی، عصبیت و شعارگرایی به چشم نمی‌خورد. در واقع چین از یک سو رفتاری متعادل را از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت جویی، اولویت بی‌چون و چرای بخش‌های مختلف این کشور است. حاکمیت هوشمند چین می‌کوشد اختلافات کلیدی با دنیای پیرامون را با ادبیاتی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و روال‌مند دنبال کند و هر گونه برخورد درگیری را به تعویق اندازد، البته دلیل بروز چنین رفتاری آن است که دولت و حزب حاکم بر چین، تعریف روشن و واقع بینانه‌ای از قدرت و توانایی این کشور دارد و دچار خطای ادراکی و خودبزرگ‌بینی مقطعی نیست. البته اقتصاد نوین چین دارای چالش‌های عمده ای هم هست که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

چالش‌های پیش روی چین

مهمترین چالش‌های چین در ابعاد داخلی و خارجی که "مدیریت چینی" آنها را شناسایی و تعیین هویت کرده است عبارتند از: مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی، اشتغال، شکاف میان فقیر و غنی، چالش زمان، مدیریت منابع خارجی و رقابت.

اکنون هر یک از این موارد را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

1- مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی

حزب کمونیست چین برای رویارویی با این چالش از سال 2002 میلادی گشایش‌های کنترل شده‌ای در برخی از مطبوعات بوجود آورده‌است و اکنون نشریات مورد توجه جوانان تا حدودی از عملکرد دولت، مدیران و در موارد معدودی هم از عملکرد حزب انتقاد می‌کنند. نهادهای اجتماعی و سندیکا‌های گوناگون به سمت "کارکرد اجتماعی" قوی‌تر هدایت شده‌اند و این گشایش در شهرهای ساحلی و جنوبی جدی‌تر از سایر مناطق است. از طرفی دولت چین در استان گواندونگ (مهمترین استان اقتصادی) در جنوب چین به شکل

آزمایشی انتخابات شورای شهر و مقامات محلی را با رای مستقیم مردم آزمون کرده است و آرام آرام آن را به سایر مناطق گسترش می دهد.

از بعد سیاسی هم برنامه ریزان دولتی چین با ایجاد تغییراتی در قانون و ساختار حزب کمونیست از کنگره شانزدهم به بعد، عضوگیری تولیدگران، کارآفرینان و صاحبان صنایع و سرمایه داران را در حزب مجاز دانسته اند. این حرکت، زمینه سازی بلند مدت برای " ایجاد دو گرایش سیاسی در درون حزب" تلقی می شود که در صورت ضرورت این دو گرایش قادر شوند حزب کمونیست را به " دو حزب اصلی کشور" تبدیل کنند و بتوانند الگوی نظام مردمی و پارلمانی را، البته با ویژگی های چینی، پیاده کنند. اگرچه این حرکت آرام و تدریجی مخالفانی هم در درون حزب حاکم دارد که هر از گاهی نشانه های آن دیده می شود، اما رهبری حزب و دفتر سیاسی بر ادامه این راهبرد اصرار دارند و آن را از ضرورت های قهری " توسعه همه جانبه کشور" بر می شمارند.

2- اشتغال

با توسعه نظام شهری و صنعتی تر شدن چین، نرخ بیکاری منحنی نمایی و غیر قابل کنترل پیدا کرده است و ظرف سه سال آینده به 13 درصد خواهد رسید. در حال حاضر سالانه این کشور به حدود 30 میلیون شغل نیازمند است که دولت، فقط قادر به تامین نیمی از این مشاغل است و ظرف سال های آتی، چین حدود 40 میلیون بیکار خواهد داشت که این امر به نوبه خود تهدیدی برای نظام حاکم تلقی خواهد شد.

دولت چین برای مقابله با این بحران روز افزون و جلوگیری از مهاجرت کشاورزان به شهرهای بزرگتر، قوانین تشویقی و تنبیهی فراوانی وضع کرده است. تاسیس مراکز آموزشی، حرفه ای و فنی در بخش های دولتی و خصوصی نیز از دیگر اقدامات مهم برای مقابله با معضل بیکاری محسوب می شود.

" برنامه های توسعه غرب و مرکز چین" و تلاش برای تراز کردن رشد اقتصادی و توزیع امکانات و تسهیلات در مناطق کمتر توسعه یافته غربی، بخشی دیگری از برنامه دولت چین برای مقابله با " چالش اشتغال" است.

3- شکاف فقیر و غنی

یکی از چالش های جدی و خطرناک جامعه متحول چین، تفاوت درآمد، دوگانگی قدرت خرید و نداشتن تناسب سطح زندگی میان ساکنان شهرها و روستاهاست و بعنوان مثال شرایط زندگی اهالی نوار ساحل شرقی چین با مناطق روستایی مرکزی و غربی این کشور غیر قابل مقایسه است.

در این برنامه دولت، توسعه امنیت سرمایه گذاری در مناطق غربی، هدایت سرمایه های خارجی به غرب و شمال غربی و سیاست های تشویقی برای پیشگیری از مهاجرت ساکنان غربی به مناطق شرقی را مورد توجه قرار داده است.

4- زمان

زمان برای چین هم فرصت و هم تهدید به حساب می آید، فرصت از این منظر که با گذشت زمان رشد و توسعه کشور متوازن ترمی شود و با اجرای طرح های نظیر " برنامه پنج ساله توسعه غرب" مردم آن مناطق را به سطح قابل قبولی از رفاه اقتصادی برساند و تهدید از این جهت که با بازتر شدن فضای سیاسی- اجتماعی، گسترش ارتباطات و راحت تر شدن گردش اطلاعات، مردم محروم تر، خواست های بیشتری را مطرح می کنند و دولت چین زمان کمتری برای پرکردن شکاف رو به افزایش شهر و روستا از یک سو و غرب و شرق کشور از سوی دیگر در اختیار خواهد داشت.

راهکار مورد توجه برنامه ریزان چینی در این خصوص، پیاده کردن طرح های ضربتی، کمک گیری یارانه ای از استان های غنی برای استان های فقیرتر و بهره گیری کنترل شده از نیروی کار مناطق عقب افتاده تر در مناطق پیشرفته تر است.

5- مدیریت منابع خارجی

اکنون میزان سرمایه‌های خارجی تزریق شده به اقتصاد پویای چین در مدت دو دهه گذشته، از مرز 600 میلیارد دلار گذشته است و بعنوان مثال فقط در سال 2003 مبلغی نزدیک به 60 میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در چین تحقق یافته است. با پدید آمدن چنین شرایطی، دگر دیسی معناداری در مدیریت، کنترل، برنامه‌ریزی و هدایت چین به وجود آمده است و نسل نوینی از مدیران در کنار قله‌های ثروت در شرکت‌های بزرگ با شرکای خارجی ظهور کرده‌اند.

این مدیریت جدید که تجربه مدیریت منابع و سرمایه‌های خارجی را دارد، بخش‌های سودآور تولیدی و بازرگانی را قبضه کرده و مدیریت دولتی و انحصارات بزرگ حکومتی دیگر توان ادامه این روند را ندارد و باید مدیریت منابع خارجی به بخش خصوصی سپرده شود که این امر موجبات تضعیف نظارت دولت بر اقتصاد را در پی خواهد داشت.

مشکل دیگر نیز این است که عرصه‌های داخلی برای جذب سرمایه‌های کلان شرکت‌های بزرگ داخلی سودآوری و برگشت سود سرمایه‌های قبلی را ندارد. برای مقابله با این پدیده و گسترش نفوذ چین در آن سوی مرزها، دولت چین شرکت‌های بزرگ را تشویق کرده است که سرمایه‌های خود را به خارج مرزها و مناطق مستعد در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هدایت کنند.

در واقع این چالش چین می‌تواند فرصتی برای کشورهای کمتر توسعه یافته و دارای منابع و ذخایر دست نخورده قلمداد شود. هدایت بخشی از این سرمایه به صنعت، معادن و منابع به ایران، بویژه برای توسعه صنعت انرژی و نفت و گاز مفید خواهد بود. زمینه‌های جذب این سرمایه کاملاً فراهم است و چین به دلیل نیاز روز افزون به انرژی، همچنین حرکت برای حضور سیاسی و اقتصادی در سایر مناطق جهان، از خود آمادگی نشان می‌دهد.

6- رقابت

رقابت با قدرت‌های اقتصادی مسلط جهانی، نظیر آمریکا، اروپا و ژاپن، یکی از فرصت‌ها و در عین حال چالش‌های چین محسوب می‌شود. اینک پکن به دنبال یافتن حوزه‌های نفوذ جدید است و آرام آرام برای آمریکا و اروپا از یک همکار استراتژیک به یک رقیب استراتژیک مبدل می‌شود. این سهم خواهی جدید موجب شده است که قدرت‌های قدیمی و سنتی نظیر آمریکا در اندیشه مهار چین باشند و برای کنترل سرعت توسعه اقتصادی چین تلاش کنند.

جنگ منسوجات، رقابت خودروسازی، پافشاری برای کنترل و تقویت ارزش یوان (پول ملی چین) و تداوم تحریم تسلیحاتی اروپا علیه چین از جمله فشارهای غرب به اقتصاد گریزپای چین محسوب می‌شود.

در این راستا جهان صنعتی به سرکردگی آمریکا تلاش دارد تا با مشغول کردن چین به مشکلاتی نظیر "تایوان" و "هنگ‌کنگ"، حقوق بشر، دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و مسایلی از جمله، "تبت" و "سین‌کیانگ"، مهار چین را محکم‌تر کند. البته پکن هم می‌کوشد با تکیه بر توانایی‌های داخلی، نیروی کار ارزان، منابع گسترده، ذخایر ارزی، جمعیت انبوه و ساز و کارهای روان مدیریتی، توسعه اقتصادی خود را نهادینه و سهم خواهی بین‌المللی را جدی‌تر دنبال کند.

گردش آرام چین به سوی همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا و ایجاد یک بلوک نوین در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی، راهکار مرحله‌ای چین برای خروج از حاشیه سیاسی و ورود به متن رخدادها و تحولات جهانی تعریف می‌شود. اینک چین با تقویت "آسه آن"، "مجمع اقتصادی آسیا و سازمان همکاری‌های شانگهای" به دنبال نقش رهبری و هدایت در آسیا است، تا قادر شود با رقابت سازمان یافته‌تر، فرصت‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی را شکار کند.

شاید چین امروز هنوز به آن حد از توانایی نرسیده باشد که در سطح جهانی به طور جدی سهم خواهی کند، اما با حل و فصل مشکلات مرزی، امنیتی و سیاسی با همسایگان خود، قادر خواهد بود توجه بیشتری به عرصه‌های بین‌المللی معطوف کند.

فرصت‌ها، توانایی‌ها و امکانات چین

جمهوری خلق چین دارای فرصت‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های بی‌ظیر است که بهره‌گیری مناسب از این امکانات، ظرفیت رشد و توسعه این کشور را بالاتر برده و در دست و پنجه نرم کردن با چالش‌ها و تهدیدات به یاری پکن می‌آید.

مهمترین فرصت‌های چین عبارتند از: جمعیت، نژاد، ساختار اجتماعی، امنیت اجتماعی، منابع متنوع، همراهی منطقه‌ای و چینی‌های ماورای بحار.

این موارد را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم

:

1- جمعیت

جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون چینی یکی از نقاط قوت و توانایی‌های بالقوه این کشور محسوب می‌شود. اگر چه جمعیت به خودی خود می‌تواند تهدید هم به شمار آید، اما قناعت، سازمان‌پذیری، پشتکار، آرامش و امیدواری مردم چین سرمایه‌گرانهایی است که دولتمردان این کشور را قادر می‌سازد تا جمعیت را به فرصتی برای کشور تبدیل کنند.

در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت جمعیت چین فقط دهان و مصرف نیست، بلکه بازو و تولید به حساب می‌آیند و همین امر موجب شده بازار مصرف اغواکننده چین و ارزانی نیروی کار در این کشور، بسیاری از تولیدگران جهانی را برای حضور در این میدان به وسوسه اندازد.

2- نژاد

چین با برخورداری از نژاد زرد که نژادی کاری، منعطف، همراه و پذیرشگر است می‌تواند، بدون مقاومت جدی، طرح‌های مورد نظر را به اجرا درآورد و از حمایت مردمی هم برخوردار باشد.

3- ساختار اجتماعی

حزب کمونیست چین با بهره‌گیری از آموزه‌های مرام "کنفوسیوسی" و فردگرایی خاموش و "جمع‌پذیری فرهنگی"، قادر است سازمان‌سراسری منظم و گسترده حزبی را در اعماق جامعه پراکنده سازد.

ساختار اجتماعی امروز چین، یک ساختار حزبی مسئولیت‌پذیر، منظم، با انضباط آموزش دیده است که با تکیه بر توانایی‌های حزب، ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی مقتدر، جمعیت انبوه چین را کنترل کرده و بارور می‌کند.

اطاعت‌پذیری جزئی از جوهره وجودی جامعه چین امروز است و حزب حاکم با 64 میلیون عضو، حزب نخبگان، فرهیختگان و باسوادان چین خوانده می‌شود و عضویت در این حزب مسیری طولانی و سخت دارد که هرکسی قادر به پیمودن این راه نیست.

4- امنیت اجتماعی

وجود امنیت اجتماعی با ضریب اطمینان بالا نیز یکی از نقاط قوت چین به حساب می‌آید و دولت و شبکه‌های امنیتی و انتظامی دارای اقتدار لازم و کافی هستند. این توانایی که می‌توان آن را "اقتدار تثبیتی" نامید، نوعی پذیرش جهانی و مقبولیت بین‌المللی به چین داده‌است. اگر چه برخی از سازمان‌های بین‌المللی و رقبای غربی چین با طرح مسایلی نظیر حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، این امنیت و اقتدار را به چالش می‌کشند، اما مسایل و مشکلات اجتماعی دست کم تا دهه آتی، تهدیدی جدی برای چین به حساب نمی‌آید.

5- منابع متنوع

سرزمین پهناور چین و موقعیت جغرافیایی این کشور همراه با کانی‌ها و معادن و منابع غنی چین، ذخایر ارزشمندی هستند که در کنار ذخایر نه‌چندان گسترده نفت و گاز چین، توانایی اقتصادی این کشور را افزایش می‌دهند. بدین معنا که دسترسی به مواد اولیه و انواع کانی‌ها و حتی ذخایر انرژی زمینی و دریایی در چین، دسترسی گرانی نیست و ثروت خدادادی در کنار ثروت اجتماعی و نیروی کار ارزان، یکی از مطلوبیت‌های چین خوانده می‌شود.

6- همراهی منطقه‌ای

سیاست تنش زدایی و گسترش اعتماد با همسایگان که دولت چین آن را اتخاذ کرده‌است، با موفقیت پیگیری می‌شود و این سیاست‌ها توانسته است نوعی از "همراهی و همپویی منطقه‌ای" در جنوب شرقی آسیا فراهم آورد.

این دستاورد در پرتو سیاست "اولویت همکاری و ارتباطات مسالمت آمیز" با همسایگان حاصل شده است و بر توانایی‌های منطقه‌ای چین افزوده‌است. چینی‌ها در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم تلاش کردند تا سوءتفاهم‌های مرزی و ارضی با همسایگان را تقلیل دهند و مناسبات مسالمت با همسایگان را در اولویت سیاست خارجی قرار دهند. در این مسیر، چین بخش قابل توجهی از اختلاف خود با روسیه، هند، فیلیپین، ژاپن و سایر همسایگان را حل و فصل کرد و نیروهای نظامی خود را از مرزهای مشترک فراخواند. این امر فضایی جدید، بوجود آورد و نوعی از اعتماد و همکاری را موجب شد که زمینه همراهی و همکاری‌های اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی منطقه‌ای را فراهم کرد.

7- چینی‌های ماوراء بحار

دولت چین در دهه‌های گذشته با تشکیل "وزارت چینی‌های ماوراء بحار" و دهها سازمان و نهاد دولتی در قالب بخش خصوصی و ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با چینی‌های مهاجر و نخبگان آن سوي مرزها برقرار کرده‌است. (NGO مردمی) در سراسر China Town دستاورد این حرکت، تماس سازمان یافته با چینی‌های متخصص، نیروهای کارآمد و شهرک‌های چینی) جهان بوده که در پرتو این سیاست و جذب نخبگان چینی از سایر نقاط جهان، زمینه بهره‌برداری از 30 میلیون چینی آن سوي مرزها فراهم شده‌است.

این حرکت توانست به تعاملی دوسویه و موفق تبدیل شود و مدیریت، ارتباطات، اطلاعات، مهارت و سرمایه چینی‌های خارج‌نشین را به بازار چین وارد سازد. به‌دنبال حضور گسترده چینی‌های مقیم خارج، شرکت‌های بزرگ و کمپانی‌های بین‌المللی تشویق شدند که سرمایه‌های خود را به چین منتقل کنند و امروزه این شبکه به "حلقه اتصال چین با دنیای صنعتی و کشورهای غربی" تبدیل شده‌است.

توانایی‌های برشمرده، موجب شده‌است که اقتصاد چین از جایگاه برجسته‌ای برخوردار شود و دولت این کشور توانسته است با استفاده از پول، سرمایه، مدیریت و تجربه دیگران، اقتصاد خود را تواناتر و پویاتر سازد.

ظرفیت‌های همکاری و راهکارهای گسترش ارتباطات چین با ایران

تقویت زمینه‌های همکاری و بکارگیری ظرفیت‌های مکمل کشورها برای توسعه مناسبات با یکدیگر، نیازمند سطح قابل قبولی از اعتماد و تضمین منافع مشترک است. رسیدن به این مهم در گرو ایجاد یک مکانیزم فعال و پویا و گفت‌وگوهای مستمر و ملموس است تا دو طرف در بردارد. (Win-Win طرف قانع شوند که همکاری و هم‌قدمی منافع دوطرفه)

در صورت آماده بودن بسترهای سیاسی، تعبیه یک "شاخص برای سنجش سطح اعتماد" یکی از ضرورت‌های روابط ایران و چین خواهد بود. این چرخه فعال می‌تواند رهبران سیاسی را قانع کند که برای رسیدن به منافع بهتر، "ریسک همکاری" را در تمامی زمینه‌ها بپذیرند.

بنابراین در جامعه‌ای با ویژگی‌های چین امروز که حرکت خود را برمدار "سیاست متوازن و همکاری با همه طرف‌ها" قرار داده‌است سنجش سطح اعتماد، کاری سخت‌تر و ظریف‌تر است.

تجربه در چین نشان می‌دهد که فراهم آوری زمینه‌های اعتماد در گرو ملموس کردن دستاوردهای میان مدت و بلند مدت است و چینی‌ها علاقه‌مند هستند که بدون تبلیغات و سروصدای سیاسی، مناسبات خود را بویژه در بخش‌های صنعتی اقتصادی و تجاری با ایران گسترش دهند و نوعی از مناسبات محکم و قابل اتکا را پی‌ریزی کنند.

برای رسیدن به این مهم و عبور از همکاری‌های تجاری ساده و قدم نهادن در مسیر "همکاری‌های پروژه‌ای" و در نهایت ورود به همکاری‌های مشارکتی لازم است با ایجاد زمینه‌های رفع هر نوع سوء تفاهم، امکان سودآوری مناسبات فراهم شود.

مهمترین راهکار برای طی این روند، علاقه‌مندی‌های چینی‌ها به ظرفیت‌های همکاری و اطمینان دادن به مقامات پکن برای مستمر بودن و پایداری این همکاری‌ها است.

در این راستا، باید پروژه سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران را با جدیت و اولویت دنبال شود تا زمینه‌های "مشارکت راهبردی" با هدف پیشگیری، یا به تأخیر انداختن "نفوذ آمریکا و ناتو" در منطقه فراهم شود. برای تحقق این ایده، کار و تماس گسترده و برقراری رابطه نزدیک و متنوع با تمام شاخه‌های لابی اقتصادی و تأثیرگذار در چین توصیه می‌شود.

ملموس کردن ضرورت رقابت با ژاپن، روسیه هند و کره جنوبی و اهمیت تحرك بیشتر چین در تمامی عرصه‌ها برای عقب نماندن از قافله رقابت، در تمامی سطوح عنوان و ترویج شود و به چینی‌ها تفهیم شود که ایران تنها کشوری است که در خاورمیانه ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، علمی و فنی را برای تبدیل شدن به یک همکار استراتژیک برای چین داراست.

بنابراین در چارچوب باورسازی و "اطمینان‌بخشی" برای چینی‌ها، لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌های همکاری در تمامی سطوح طرح شود. در این مسیر محورهای نظیر:

"جمعیت باسواد، کارشناس و نخبه ایران"،

"منابع انرژی راهبردی (نفت و گاز و منابع معدنی...)"،

"موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی ایران"،

"شرایط ناپایدار خاورمیانه و ثبات و امنیت کشور"،

... و "مواضع سیاسی نزدیک دو کشور"،

می‌تواند مورد توجه و کار مشترک قرار گیرد.

به نظر می‌رسد ظرف سال‌های آتی هم می‌توان با چین بر اساس ظرفیت‌های پیش گفته، تعامل و مشارکتی پایدار، بر اساس اعتماد متقابل و منکی بر ظرفیت‌های همکاری، بویژه در امر انرژی را تداوم بخشید.

در همکاری با چین بهتر است همچنان مسایلی از جمله:

"انتقال فناوری"، "سرمایه‌گذاری"، "تشکیل واحدهای مشترک"، "پیگیری نیازهای ویژه"

و "استفاده از توانایی‌های واسطه‌ای چین برای پرکردن خلا و فاصله ایران با صنعت و فناوری روز دنیا" مدنظر قرار گیرد.

این روند می‌تواند همکاری اقتصادی دو کشور را از تمرکز بر واردات نفتی به سوی متنوع‌سازی همکاری‌های اقتصادی سوق دهد و علاوه بر نفت و مشتقات نفتی، سطح مبادلات دوجانبه و صادرات را در عرصه‌هایی نظیر محصولات شیمیایی و پتروشیمی، قیر، کلافه‌های کانی (سنگ آهن، چدن و کرومیت)، سنگ‌های ساختمانی، اقلام دامی و شیلاتی، فولاد، خشکبار و کشمش جدی‌تر و اقتصادی‌تر نماید. بویژه آنکه می‌توان واردات فعلی ایران از چین را که متمرکز بر انواع ماشین‌آلات، وسایل الکترونیکی، منسوجات، تجهیزات حمل و نقل، لوازم التحریر، لوازم برقی خانگی، قفل و یراق و دانه‌های روغنی است، به سوی انتقال فناوری، راه‌اندازی مشهور در ایران و (Brand) خطوط تولید و در نهایت به ایجاد مراکز تولید کالا و محصولات تجاری با اعلام تجاری (غرب آسیا سوق داد.

این روند با وجود تجربه‌های موفق نظیر همکاری در ساخت مترو، احداث نیروگاه، سدسازی، کشتی‌سازی، احداث خطوط راه‌آهن، تولید واگن قطار و خودروسازی پرونده قابل دفاعی خواهد داشت.

سخن پایانی

در چین، تقسیم جامعه به بد و خوب، دوست و دشمن یا سپید و سیاه معنی ندارد و معمولاً زندگی در محیط خاکستری در جریان است. بنابراین در چنین شرایطی ایران می‌تواند در بخش اقتصادی و تجاری قدرت مانور خوبی داشته باشد، بویژه آنکه امروزه، فضای سیاسی تحت تأثیر نظرات نخبگان شکل می‌گیرد و توده‌ها در آن نقش چندانی ندارند.

براین اساس لازم است نقش خبرگان و نخبگان و تشکلات ساختاریافته، برای ارتباط با این کشور بسیار جدی‌تر از گذشته تلقی شود.

در جمهوری خلق چین، التهاب، افراطی‌گری و عواطف و احساسات سیاسی و اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض، احساسات ملی، بیگانگی‌پذیری و رشد شاخص‌های حرکت عقلایی و سود محور، همگانی شده است. در این جامعه نخبه‌گرایی و دیوانسالاری حزبی هادی توده‌های فرمانبر چینی است. پس ایران به راحتی قادر است شبکه‌های فکور از نخبگان تأثیرگذار را مورد توجه قرار دهد و در صورت ضرورت از همراهی آنان بهره‌برد. اگرچه اساس هسته‌های نخبه‌گرایی و حتی نخبگان اقوام و اقلیت‌ها در اختیار ساختار سراسری حزب قرار دارد، اما کارکرد اجتماعی حزب، نظیر کارکرد امنیتی و دفاعی آن، بیش از حد ایدئولوژیک یا تندروانه نیست و امکان زیست در حاشیه آن وجود دارد.

بهر تقدیر، این ساختار همواره در دو دهه گذشته کوشیده است با هدایت، کنترل و بومی کردن (لوکالیزه) بحران‌ها و شوک‌های وارد، از تسری پس‌لرزه‌ها به لایه‌های روئین جامعه پیشگیری کند.

در عرصه روابط خارجی نیز نخبگان حزبی از درایت، هوشمندی، شهامت و توانایی نوآوری برخوردارند و سیاست خارجی را تابعی از جو داخلی و توده‌ای نکرده‌اند. بر این اساس به‌طور هم‌زمان شاهد نوعی از آرمان‌خواهی موعود و واقع‌گرایی موجود در جامعه چین هستیم که تداخل و تزامم چندانی با همدیگر ندارند، زیرا خط‌کشی میان سیاست داخلی و سیاست خارجی شفاف و برجسته است، این دیدگاه نیز یکی از شاخه‌های همکاری تهران-پکن قلمداد می‌شود.

از دید چینی‌ها هیچکس و هیچ چیز، بد نیست و همه چیز باید در اختیار مردم خوب چین باشد، به همین دلیل، چین جدید و نسل نو، نه تنها اژدهایی ترسناک نیست، بلکه از گونه‌ای از الگوهای رفتاری و قواعد کرداری روشن بهره‌مند است که در آن افسردگی، بدخلقی، عصبیت و انزواگرایی تعریف و جایگاهی ندارد و هر معامله‌ای را با لیخند، ابرام و اصرار و انعطاف قابل انجام می‌داند. این گونه است که مشاهده می‌کنیم، با وجود سازماندهی طولی و تصمیم‌گیری متمرکز حزبی، تصمیم‌سازی، فرصت‌آفرینی، و بسترسازی، در دستان نخبگان و مبتنی بر عقلانیت و فرزاندگی است و تمامی دیدگاه‌ها، ابتکارها و نوآوری‌ها در ساخت و اجرای استراتژی‌ها مهم شمرده می‌شوند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که عملگرایی، هدفمندی، و محوریت منافع ملی، عناصر اصلی تصمیم‌گیری در چین امروز است و "عقل جمعی" حاکمیت قابل توجهی در هسته‌های تصمیم‌سازی دارد و شایسته‌سالاری و نخبه‌پروری و زایش ایده‌های نو در آحاد این جامعه عظیم به‌طور روزافزونی نهادینه می‌شود.

امید است این تجربیات و ایده‌های امتحان شده، انگشت اشاره‌ای برای آزمون داده‌ها، در مسیر پرفراز و نشیب توسعه ایران عزیز باشد.

ان شاء الله

اصول حاکم بر چین امروز

چین امروز، با چین دیروز فاصله‌ای معنی‌دار پیدا کرده‌است. در این کشور، پیشبرد اصلاحات اقتصادی و تداوم و تکمیل سیاست درهای باز، حفظ ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی، همراه با توسعه وحدت و یکپارچگی ملی، وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود. این اصل از ابتدای سال 1978 که اصلاحات اقتصادی آغاز شد تا به امروز، محور تغییرات ساختاری و جوهری چین بوده‌است و چینی‌ها آن را به عنوان "اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز بر مدار اقتدار سیاسی و امنیتی" می‌خوانند. اصلاحات عمل‌گرایانه دوده گذشته، سیاست درهای باز و توسعه تجارت خارجی هیچ‌گاه چینی‌ها را از توجه به اهداف و مصالح ملی غافل نکرده و رشد اقتصادی چین شتاب کنترل شده‌ای، بر بستر راهبردها داشته است.

نظارت دولتی بر اقتصاد و حفظ انحصارات دولتی در بخشهای عمده اقتصادی، پس از دوده همچنان از سوی حزب تمرکزگرای چین اعمال می‌شود و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی هنوز نتوانسته‌است که این انحصار را بشکند. البته این تمرکز و نظارت، به گونه‌ای استاندارد تعبیه شده است که مزاحمت عمده‌ای برای سیاست اصلاحات و درهای باز ایجاد نکند.

دولت چین تا کنون موفق شده است با استفاده از فناوری نوین، سرمایه و دانش فنی و مدیریت خارجی و اصلاح مقررات داخلی کشور، از طریق سیاست‌های تشویقی و اعمال تسهیلات ویژه، سرمایه‌های شگفت‌انگیزی را به چین سرازیر کند. این حرکت که حاصل دوراندیشی و ذکاوت چینی است، زمینه‌های پرورش نسل جدید مدیران چین را فراهم آورده و چین امروز را به کارخانه دنیا مبدل کرده‌است؛ به گونه‌ای که مسابقه‌ای همه جانبه برای حضور و جایابی در این اقتصاد، میان تولیدگران و کارآفرینان جهان شکل گرفته است. از دید صاحبان سرمایه جهانی، چین امروز دیگر "شریرانگاری" ندارد، بلکه دنیای غرب و صاحبان صنایع ناچار به مصالحه دردناک با این اژدهای زرد شده‌اند.

امروزه پویایی مناسب و نوآوری تدریجی چین، همراه با سرعت سرسام‌آور و حجم بالایی تغییرات، هر صاحب سرمایه‌ای را متوجه این بازار تولید و مصرف کرده است و این امر موجب شده است که بخش قابل توجهی از مراکز تحقیق و توسعه شرکت‌های بزرگ و چند ملیتی در چین مستقر شود.

در چین امروز، نشانی از بی‌تابی، عصبیت و شعارگرایی به چشم نمی‌خورد. در واقع چین از یک سو رفتاری متعادل را از خود نشان می‌دهد و از سوی دیگر کار و سبقت جویی، اولویت بی‌چون و چرای بخش‌های مختلف این کشور است. حاکمیت هوشمند چین می‌کوشد اختلافات کلیدی با دنیای پیرامون را با ادبیاتی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و روال‌مند دنبال کند و هر گونه برخورد درگیری را به تعویق اندازد، البته دلیل بروز چنین رفتاری آن است که دولت و حزب حاکم بر چین، تعریف روشن و واقع بینانه‌ای از قدرت و توانایی این کشور دارد و دچار خطای ادراکی و خودبزرگ‌بینی مقطعی نیست. البته اقتصاد نوین چین دارای چالش‌های عمده ای هم هست که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

چالش‌های پیش روی چین

مهمترین چالش‌های چین در ابعاد داخلی و خارجی که "مدیریت چینی" آنها را شناسایی و تعیین هویت کرده است عبارتند از: مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی، اشتغال، شکاف میان فقیر و غنی، چالش زمان، مدیریت منابع خارجی و رقابت.

اکنون هر یک از این موارد را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم.

1- مطالبات سیاسی و تحریک‌های اجتماعی

حزب کمونیست چین برای رویارویی با این چالش از سال 2002 میلادی گشایش‌های کنترل شده‌ای در برخی از مطبوعات بوجود آورده‌است و اکنون نشریات مورد توجه جوانان تا حدودی از عملکرد دولت، مدیران و در موارد معدودی هم از عملکرد حزب انتقاد می‌کنند. نهادهای اجتماعی و سندیکا‌های گوناگون به سمت "کارکرد اجتماعی" قوی‌تر هدایت شده‌اند و این گشایش در شهرهای ساحلی و جنوبی جدی‌تر از سایر مناطق است. از طرفی دولت چین در استان گواندونگ (مهمترین استان اقتصادی) در جنوب چین به شکل

آزمایشی انتخابات شورای شهر و مقامات محلی را با رای مستقیم مردم آزمون کرده است و آرام آرام آن را به سایر مناطق گسترش می دهد.

از بعد سیاسی هم برنامه ریزان دولتی چین با ایجاد تغییراتی در قانون و ساختار حزب کمونیست از کنگره شانزدهم به بعد، عضوگیری تولیدگران، کارآفرینان و صاحبان صنایع و سرمایه داران را در حزب مجاز دانسته اند. این حرکت، زمینه سازی بلند مدت برای " ایجاد دو گرایش سیاسی در درون حزب" تلقی می شود که در صورت ضرورت این دو گرایش قادر شوند حزب کمونیست را به " دو حزب اصلی کشور" تبدیل کنند و بتوانند الگوی نظام مردمی و پارلمانی را، البته با ویژگی های چینی، پیاده کنند. اگرچه این حرکت آرام و تدریجی مخالفانی هم در درون حزب حاکم دارد که هر از گاهی نشانه های آن دیده می شود، اما رهبری حزب و دفتر سیاسی بر ادامه این راهبرد اصرار دارند و آن را از ضرورت های قهری " توسعه همه جانبه کشور" بر می شمارند.

2- اشتغال

با توسعه نظام شهری و صنعتی تر شدن چین، نرخ بیکاری منحنی نمایی و غیر قابل کنترل پیدا کرده است و ظرف سه سال آینده به 13 درصد خواهد رسید. در حال حاضر سالانه این کشور به حدود 30 میلیون شغل نیازمند است که دولت، فقط قادر به تامین نیمی از این مشاغل است و ظرف سال های آتی، چین حدود 40 میلیون بیکار خواهد داشت که این امر به نوبه خود تهدیدی برای نظام حاکم تلقی خواهد شد.

دولت چین برای مقابله با این بحران روز افزون و جلوگیری از مهاجرت کشاورزان به شهرهای بزرگتر، قوانین تشویقی و تنبیهی فراوانی وضع کرده است. تاسیس مراکز آموزشی، حرفه ای و فنی در بخش های دولتی و خصوصی نیز از دیگر اقدامات مهم برای مقابله با معضل بیکاری محسوب می شود.

" برنامه های توسعه غرب و مرکز چین" و تلاش برای تراز کردن رشد اقتصادی و توزیع امکانات و تسهیلات در مناطق کمتر توسعه یافته غربی، بخشی دیگری از برنامه دولت چین برای مقابله با " چالش اشتغال" است.

3- شکاف فقیر و غنی

یکی از چالش های جدی و خطرناک جامعه متحول چین، تفاوت درآمد، دوگانگی قدرت خرید و نداشتن تناسب سطح زندگی میان ساکنان شهرها و روستاهاست و بعنوان مثال شرایط زندگی اهالی نوار ساحل شرقی چین با مناطق روستایی مرکزی و غربی این کشور غیر قابل مقایسه است.

در این برنامه دولت، توسعه امنیت سرمایه گذاری در مناطق غربی، هدایت سرمایه های خارجی به غرب و شمال غربی و سیاست های تشویقی برای پیشگیری از مهاجرت ساکنان غربی به مناطق شرقی را مورد توجه قرار داده است.

4- زمان

زمان برای چین هم فرصت و هم تهدید به حساب می آید، فرصت از این منظر که با گذشت زمان رشد و توسعه کشور متوازن ترمی شود و با اجرای طرح هایی نظیر " برنامه پنج ساله توسعه غرب" مردم آن مناطق را به سطح قابل قبولی از رفاه اقتصادی برساند و تهدید از این جهت که با بازتر شدن فضای سیاسی- اجتماعی، گسترش ارتباطات و راحت تر شدن گردش اطلاعات، مردم محروم تر، خواست های بیشتری را مطرح می کنند و دولت چین زمان کمتری برای پرکردن شکاف رو به افزایش شهر و روستا از یک سو و غرب و شرق کشور از سوی دیگر در اختیار خواهد داشت.

راهکار مورد توجه برنامه ریزان چینی در این خصوص، پیاده کردن طرح های ضربتی، کمک گیری یارانه ای از استان های غنی برای استان های فقیرتر و بهره گیری کنترل شده از نیروی کار مناطق عقب افتاده تر در مناطق پیشرفته تر است.

5- مدیریت منابع خارجی

اکنون میزان سرمایه‌های خارجی تزریق شده به اقتصاد پویای چین در مدت دو دهه گذشته، از مرز 600 میلیارد دلار گذشته است و بعنوان مثال فقط در سال 2003 مبلغی نزدیک به 60 میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در چین تحقق یافته است. با پدید آمدن چنین شرایطی، دگر دیسی معناداری در مدیریت، کنترل، برنامه‌ریزی و هدایت چین به وجود آمده است و نسل نوینی از مدیران در کنار قله‌های ثروت در شرکت‌های بزرگ با شرکای خارجی ظهور کرده‌اند.

این مدیریت جدید که تجربه مدیریت منابع و سرمایه‌های خارجی را دارد، بخش‌های سودآور تولیدی و بازرگانی را قبضه کرده و مدیریت دولتی و انحصارات بزرگ حکومتی دیگر توان ادامه این روند را ندارد و باید مدیریت منابع خارجی به بخش خصوصی سپرده شود که این امر موجبات تضعیف نظارت دولت بر اقتصاد را در پی خواهد داشت.

مشکل دیگر نیز این است که عرصه‌های داخلی برای جذب سرمایه‌های کلان شرکت‌های بزرگ داخلی سودآوری و برگشت سود سرمایه‌های قبلی را ندارد. برای مقابله با این پدیده و گسترش نفوذ چین در آن سوی مرزها، دولت چین شرکت‌های بزرگ را تشویق کرده است که سرمایه‌های خود را به خارج مرزها و مناطق مستعد در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هدایت کنند.

در واقع این چالش چین می‌تواند فرصتی برای کشورهای کمتر توسعه یافته و دارای منابع و ذخایر دست نخورده قلمداد شود. هدایت بخشی از این سرمایه به صنعت، معادن و منابع به ایران، بویژه برای توسعه صنعت انرژی و نفت و گاز مفید خواهد بود. زمینه‌های جذب این سرمایه کاملاً فراهم است و چین به دلیل نیاز روز افزون به انرژی، همچنین حرکت برای حضور سیاسی و اقتصادی در سایر مناطق جهان، از خود آمادگی نشان می‌دهد.

6- رقابت

رقابت با قدرت‌های اقتصادی مسلط جهانی، نظیر آمریکا، اروپا و ژاپن، یکی از فرصت‌ها و در عین حال چالش‌های چین محسوب می‌شود. اینک پکن به دنبال یافتن حوزه‌های نفوذ جدید است و آرام آرام برای آمریکا و اروپا از یک همکار استراتژیک به یک رقیب استراتژیک مبدل می‌شود. این سهم خواهی جدید موجب شده است که قدرت‌های قدیمی و سنتی نظیر آمریکا در اندیشه مهار چین باشند و برای کنترل سرعت توسعه اقتصادی چین تلاش کنند.

جنگ منسوجات، رقابت خودروسازی، پافشاری برای کنترل و تقویت ارزش یوان (پول ملی چین) و تداوم تحریم تسلیحاتی اروپا علیه چین از جمله فشارهای غرب به اقتصاد گریزپای چین محسوب می‌شود.

در این راستا جهان صنعتی به سرکردگی آمریکا تلاش دارد تا با مشغول کردن چین به مشکلاتی نظیر "تایوان" و "هنگ‌کنگ"، حقوق بشر، دموکراسی، حقوق اقلیت‌ها و مسایلی از جمله، "تبت" و "سین‌کیانگ"، مهار چین را محکم‌تر کند. البته پکن هم می‌کوشد با تکیه بر توانایی‌های داخلی، نیروی کار ارزان، منابع گسترده، ذخایر ارزی، جمعیت انبوه و ساز و کارهای روان مدیریتی، توسعه اقتصادی خود را نهادینه و سهم خواهی بین‌المللی را جدی‌تر دنبال کند.

گردش آرام چین به سوی همکاری‌های منطقه‌ای در آسیا و ایجاد یک بلوک نوین در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی، راهکار مرحله‌ای چین برای خروج از حاشیه سیاسی و ورود به متن رخدادها و تحولات جهانی تعریف می‌شود. اینک چین با تقویت "آسه آن"، "مجمع اقتصادی آسیا" و "سازمان همکاری‌های شانگهای" به دنبال نقش رهبری و هدایت در آسیا است، تا قادر شود با رقابت سازمان یافته‌تر، فرصت‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی را شکار کند.

شاید چین امروز هنوز به آن حد از توانایی نرسیده باشد که در سطح جهانی به طور جدی سهم خواهی کند، اما با حل و فصل مشکلات مرزی، امنیتی و سیاسی با همسایگان خود، قادر خواهد بود توجه بیشتری به عرصه‌های بین‌المللی معطوف کند.

فرصت‌ها، توانایی‌ها و امکانات چین

جمهوری خلق چین دارای فرصت‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های بی‌نظیری است که بهره‌گیری مناسب از این امکانات، ظرفیت رشد و توسعه این کشور را بالاتر برده و در دست و پنجه نرم کردن با چالش‌ها و تهدیدات به یاری پکن می‌آید.

مهمترین فرصت‌های چین عبارتند از: جمعیت، نژاد، ساختار اجتماعی، امنیت اجتماعی، منابع متنوع، همراهی منطقه‌ای و چینی‌های ماورای بحار.

این موارد را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم

:

1- جمعیت

جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون چینی یکی از نقاط قوت و توانایی‌های بالقوه این کشور محسوب می‌شود. اگر چه جمعیت به خودی خود می‌تواند تهدید هم به شمار آید، اما قناعت، سازمان‌پذیری، پشتکار، آرامش و امیدواری مردم چین سرمایه‌گرانهایی است که دولتمردان این کشور را قادر می‌سازد تا جمعیت را به فرصتی برای کشور تبدیل کنند.

در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت جمعیت چین فقط دهان و مصرف نیست، بلکه بازو و تولید به حساب می‌آیند و همین امر موجب شده بازار مصرف اغواکننده چین و ارزانی نیروی کار در این کشور، بسیاری از تولیدگران جهانی را برای حضور در این میدان به وسوسه اندازد.

2- نژاد

چین با برخورداری از نژاد زرد که نژادی کاری، منعطف، همراه و پذیرشگر است می‌تواند، بدون مقاومت جدی، طرح‌های مورد نظر را به اجرا درآورد و از حمایت مردمی هم برخوردار باشد.

3- ساختار اجتماعی

حزب کمونیست چین با بهره‌گیری از آموزه‌های مرام "کنفوسیوسی" و فردگرایی خاموش و "جمع‌پذیری فرهنگی"، قادر است سازمان‌سراسری منظم و گسترده حزبی را در اعماق جامعه پراکنده سازد.

ساختار اجتماعی امروز چین، یک ساختار حزبی مسئولیت‌پذیر، منظم، با انضباط آموزش دیده است که با تکیه بر توانایی‌های حزب، ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی مقتدر، جمعیت انبوه چین را کنترل کرده و بارور می‌کند.

اطاعت‌پذیری جزئی از جوهره وجودی جامعه چین امروز است و حزب حاکم با 64 میلیون عضو، حزب نخبگان، فرهیختگان و باسوادان چین خوانده می‌شود و عضویت در این حزب مسیری طولانی و سخت دارد که هرکسی قادر به پیمودن این راه نیست.

4- امنیت اجتماعی

وجود امنیت اجتماعی با ضریب اطمینان بالا نیز یکی از نقاط قوت چین به حساب می‌آید و دولت و شبکه‌های امنیتی و انتظامی دارای اقتدار لازم و کافی هستند. این توانایی که می‌توان آن را "اقتدار تثبیتی" نامید، نوعی پذیرش جهانی و مقبولیت بین‌المللی به چین داده‌است. اگر چه برخی از سازمان‌های بین‌المللی و رقبای غربی چین با طرح مسایلی نظیر حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، این امنیت و اقتدار را به چالش می‌کشند، اما مسایل و مشکلات اجتماعی دست کم تا دهه آتی، تهدیدی جدی برای چین به حساب نمی‌آید.

5- منابع متنوع

سرزمین پهناور چین و موقعیت جغرافیایی این کشور همراه با کانی‌ها و معادن و منابع غنی چین، ذخایر ارزشمندی هستند که در کنار ذخایر نه‌چندان گسترده نفت و گاز چین، توانایی اقتصادی این کشور را افزایش می‌دهند. بدین معنا که دسترسی به مواد اولیه و انواع کانی‌ها و حتی ذخایر انرژی زمینی و دریایی در چین، دسترسی گرانی نیست و ثروت خدادادی در کنار ثروت اجتماعی و نیروی کار ارزان، یکی از مطلوبیت‌های چین خوانده می‌شود.

6- همراهی منطقه‌ای

سیاست تنش زدایی و گسترش اعتماد با همسایگان که دولت چین آن را اتخاذ کرده‌است، با موفقیت پیگیری می‌شود و این سیاست‌ها توانسته است نوعی از "همراهی و همپویی منطقه‌ای" در جنوب شرقی آسیا فراهم آورد.

این دستاورد در پرتو سیاست "اولویت همکاری و ارتباطات مسالمت آمیز" با همسایگان حاصل شده است و بر توانایی‌های منطقه‌ای چین افزوده‌است. چینی‌ها در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم تلاش کردند تا سوءتفاهم‌های مرزی و ارضی با همسایگان را تقلیل دهند و مناسبات مسالمت با همسایگان را در اولویت سیاست خارجی قرار دهند. در این مسیر، چین بخش قابل توجهی از اختلاف خود با روسیه، هند، فیلیپین، ژاپن و سایر همسایگان را حل و فصل کرد و نیروهای نظامی خود را از مرزهای مشترک فراخواند. این امر فضایی جدید، بوجود آورد و نوعی از اعتماد و همکاری را موجب شد که زمینه همراهی و همکاری‌های اقتصادی، تجاری، امنیتی و سیاسی منطقه‌ای را فراهم کرد.

7- چینی‌های ماوراء بحار

دولت چین در دهه‌های گذشته با تشکیل "وزارت چینی‌های ماوراء بحار" و دهها سازمان و نهاد دولتی در قالب بخش خصوصی و ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود را با چینی‌های مهاجر و نخبگان آن سوی مرزها برقرار کرده‌است. (NGO مردمی) در سراسر China Town دستاورد این حرکت، تماس سازمان یافته با چینی‌های متخصص، نیروهای کارآمد و شهرک‌های چینی) جهان بوده که در پرتو این سیاست و جذب نخبگان چینی از سایر نقاط جهان، زمینه بهره‌برداری از 30 میلیون چینی آن سوی مرزها فراهم شده‌است.

این حرکت توانست به تعاملی دوسویه و موفق تبدیل شود و مدیریت، ارتباطات، اطلاعات، مهارت و سرمایه چینی‌های خارج‌نشین را به بازار چین وارد سازد. به‌دنبال حضور گسترده چینی‌های مقیم خارج، شرکت‌های بزرگ و کمپانی‌های بین‌المللی تشویق شدند که سرمایه‌های خود را به چین منتقل کنند و امروزه این شبکه به "حلقه اتصال چین با دنیای صنعتی و کشورهای غربی" تبدیل شده‌است.

توانایی‌های برشمرده، موجب شده‌است که اقتصاد چین از جایگاه برجسته‌ای برخوردار شود و دولت این کشور توانسته است با استفاده از پول، سرمایه، مدیریت و تجربه دیگران، اقتصاد خود را تواناتر و پویاتر سازد.

ظرفیت‌های همکاری و راهکارهای گسترش ارتباطات چین با ایران

تقویت زمینه‌های همکاری و بکارگیری ظرفیت‌های مکمل کشورها برای توسعه مناسبات با یکدیگر، نیازمند سطح قابل قبولی از اعتماد و تضمین منافع مشترک است. رسیدن به این مهم در گرو ایجاد یک مکانیزم فعال و پویا و گفت‌وگوهای مستمر و ملموس است تا دو طرف در بردارد. (Win-Win طرف قانع شوند که همکاری و هم‌قدمی منافع دوطرفه)

در صورت آماده بودن بسترهای سیاسی، تعبیه یک "شاخص برای سنجش سطح اعتماد" یکی از ضرورت‌های روابط ایران و چین خواهد بود. این چرخه فعال می‌تواند رهبران سیاسی را قانع کند که برای رسیدن به منافع بهتر، "ریسک همکاری" را در تمامی زمینه‌ها بپذیرند.

بنابراین در جامعه‌ای با ویژگی‌های چین امروز که حرکت خود را برمدار "سیاست متوازن و همکاری با همه طرف‌ها" قرار داده‌است سنجش سطح اعتماد، کاری سخت‌تر و ظریف‌تر است.

تجربه در چین نشان می‌دهد که فراهم آوری زمینه‌های اعتماد در گرو ملموس کردن دستاوردهای میان مدت و بلند مدت است و چینی‌ها علاقه‌مند هستند که بدون تبلیغات و سروصدای سیاسی، مناسبات خود را بویژه در بخش‌های صنعتی اقتصادی و تجاری با ایران گسترش دهند و نوعی از مناسبات محکم و قابل اتکا را پی‌ریزی کنند.

برای رسیدن به این مهم و عبور از همکاری‌های تجاری ساده و قدم نهادن در مسیر "همکاری‌های پروژه‌ای" و در نهایت ورود به همکاری‌های مشارکتی لازم است با ایجاد زمینه‌های رفع هر نوع سوء تفاهم، امکان سودآوری مناسبات فراهم شود.

مهمترین راهکار برای طی این روند، علاقه‌مندی‌های چینی‌ها به ظرفیت‌های همکاری و اطمینان دادن به مقامات پکن برای مستمر بودن و پایداری این همکاری‌ها است.

در این راستا، باید پروژه سرمایه‌گذاری چینی‌ها در ایران را با جدیت و اولویت دنبال شود تا زمینه‌های " مشارکت راهبردی" با هدف پیشگیری، یا به تأخیر انداختن " نفوذ آمریکا و ناتو" در منطقه فراهم شود. برای تحقق این ایده، کار و تماس گسترده و برقراری رابطه نزدیک و متنوع با تمام شاخه‌های لابی اقتصادی و تأثیرگذار در چین توصیه می‌شود.

ملموس کردن ضرورت رقابت با ژاپن، روسیه هند و کره جنوبی و اهمیت تحرك بیشتر چین در تمامی عرصه‌ها برای عقب نماندن از قافله رقابت، در تمامی سطوح عنوان و ترویج شود و به چینی‌ها تفهیم شود که ایران تنها کشوری است که در خاورمیانه ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، علمی و فنی را برای تبدیل شدن به يك همکار استراتژیک برای چین داراست.

بنابراین در چارچوب باورسازی و " اطمینان‌بخشی" برای چینی‌ها، لازم است توانایی‌ها و ظرفیت‌های همکاری در تمامی سطوح طرح شود. در این مسیر محورهای نظیر:

"جمعیت باسواد، کارشناس و نخبه ایران"،

"منابع انرژی راهبردی (نفت و گاز و منابع معدنی..)"،

"موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی ایران"،

"شرایط ناپایدار خاورمیانه و ثبات و امنیت کشور" ،

... و "مواضع سیاسی نزدیک دو کشور" ،

می‌تواند مورد توجه و کار مشترک قرار گیرد.

به نظر می‌رسد ظرف سال‌های آتی هم می‌توان با چین بر اساس ظرفیت‌های پیش گفته، تعامل و مشارکتی پایدار، بر اساس اعتماد متقابل و منکی بر ظرفیت‌های همکاری، بویژه در امر انرژی را تداوم بخشید.

در همکاری با چین بهتر است همچنان مسایلی از جمله:

"انتقال فناوری"، "سرمایه‌گذاری"، "تشکیل واحدهای مشترک"، "پیگیری نیازهای ویژه"

و "استفاده از توانایی‌های واسطه‌ای چین برای پرکردن خلا و فاصله ایران با صنعت و فناوری روز دنیا" مدنظر قرار گیرد.

این روند می‌تواند همکاری اقتصادی دو کشور را از تمرکز بر واردات نفتی به سوی متنوع‌سازی همکاری‌های اقتصادی سوق دهد و علاوه بر نفت و مشتقات نفتی، سطح مبادلات دوجانبه و صادرات را در عرصه‌هایی نظیر محصولات شیمیایی و پتروشیمی، قیر، کلافه‌های کانی (سنگ آهن، چدن و کرومیت)، سنگ‌های ساختمانی، اقلام دامی و شیلاتی، فولاد، خشکبار و کشمش جدی‌تر و اقتصادی‌تر نماید. بویژه آنکه می‌توان واردات فعلی ایران از چین را که متمرکز بر انواع ماشین‌آلات، وسایل الکترونیکی، منسوجات، تجهیزات حمل و نقل، لوازم التحریر، لوازم برقی خانگی، قفل و یراق و دانه‌های روغنی است، به سوی انتقال فناوری، راه‌اندازی مشهور در ایران و (Brand خطوط تولید و در نهایت به ایجاد مراکز تولید کالا و محصولات تجاری با علانم تجاری) غرب آسیا سوق داد.

این روند با وجود تجربه‌های موفق نظیر همکاری در ساخت مترو، احداث نیروگاه، سدسازی، کشتی‌سازی، احداث خطوط راه‌آهن، تولید واگن قطار و خودروسازی پرونده قابل دفاعی خواهد داشت.

سخن پایانی

در چین، تقسیم جامعه به بد و خوب، دوست و دشمن یا سپید و سیاه معنی ندارد و معمولاً زندگی در محیط خاکستری در جریان است. بنابراین در چنین شرایطی ایران می‌تواند در بخش اقتصادی و تجاری قدرت مانور خوبی داشته باشد، بویژه آنکه امروزه، فضای سیاسی تحت تأثیر نظرات نخبگان شکل می‌گیرد و توده‌ها در آن نقش چندانی ندارند.

براین اساس لازم است نقش خبرگان و نخبگان و تشکلات ساختاریافته، برای ارتباط با این کشور بسیار جدی‌تر از گذشته تلقی شود.

در جمهوری خلق چین، التهاب، افراطی‌گری و عواطف و احساسات سیاسی و اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض، احساسات ملی، بیگانگی‌پذیری و رشد شاخص‌های حرکت عقلایی و سود محور، همگانی شده است. در این جامعه نخبه‌گرایی و دیوانسالاری حزبی هادی توده‌های فرمانبر چینی است. پس ایران به راحتی قادر است شبکه‌های فکور از نخبگان تأثیرگذار را مورد توجه قرار دهد و در صورت ضرورت از همراهی آنان بهره‌برد. اگرچه اساس هسته‌های نخبه‌گرایی و حتی نخبگان اقوام و اقلیت‌ها در اختیار ساختار سراسری حزب قرار دارد، اما کارکرد اجتماعی حزب، نظیر کارکرد امنیتی و دفاعی آن، بیش از حد ایدئولوژیک یا تندروانه نیست و امکان زیست در حاشیه آن وجود دارد.

بهر تقدیر، این ساختار همواره در دو دهه گذشته کوشیده است با هدایت، کنترل و بومی کردن (لوکالیزه) بحران‌ها و شوک‌های وارد، از تسری پس‌لرزه‌ها به لایه‌های روئین جامعه پیشگیری کند.

در عرصه روابط خارجی نیز نخبگان حزبی از درایت، هوشمندی، شهامت و توانایی نوآوری برخوردارند و سیاست خارجی را تابعی از جو داخلی و توده‌ای نکرده‌اند. بر این اساس به‌طور همزمان شاهد نوعی از آرمان‌خواهی موعود و واقع‌گرایی موجود در جامعه چین هستیم که تداخل و تزامم چندانی با همدیگر ندارند، زیرا خط‌کشی میان سیاست داخلی و سیاست خارجی شفاف و برجسته است، این دیدگاه نیز یکی از شاخه‌های همکاری تهران-پکن قلمداد می‌شود.

از دید چینی‌ها هیچکس و هیچ چیز، بد نیست و همه چیز باید در اختیار مردم خوب چین باشد، به همین دلیل، چین جدید و نسل نو، نه تنها اژدهایی ترسناک نیست، بلکه از گونه‌ای از الگوهای رفتاری و قواعد کرداری روشن بهره‌مند است که در آن افسردگی، بدخلقی، عصبیت و انزواگرایی تعریف و جایگاهی ندارد و هر معامله‌ای را با لیخند، ابرام و اصرار و انعطاف قابل انجام می‌داند. این گونه است که مشاهده می‌کنیم، با وجود سازماندهی طولی و تصمیم‌گیری متمرکز حزبی، تصمیم‌سازی، فرصت‌آفرینی، و بسترسازی، در دستان نخبگان و مبتنی بر عقلانیت و فرزانه‌گی است و تمامی دیدگاه‌ها، ابتکارها و نوآوری‌ها در ساخت و اجرای استراتژی‌ها مهم شمرده می‌شوند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که عملگرایی، هدفمندی، و محوریت منافع ملی، عناصر اصلی تصمیم‌گیری در چین امروز است و "عقل جمعی" حاکمیت قابل توجهی در هسته‌های تصمیم‌سازی دارد و شایسته‌سالاری و نخبه‌پروری و زایش ایده‌های نو در آحاد این جامعه عظیم به‌طور روزافزونی نهادینه می‌شود.

امید است این تجربیات و ایده‌های امتحان شده، انگشت اشاره‌ای برای آزمون داده‌ها، در مسیر پرفراز و نشیب توسعه ایران عزیز باشد.

ان شاء الله